



### جنگ نه!

### جنگ خلیج فارس:

#### اهداف و نتایج آن

با شروع حمله هوایی نیروهای غربی و متحدین منطفه‌ای آنها به خاک عراق، جنگی آغاز شد که صرف نظر از دامنه و زمان احتمالی ادامه آن بدون تردید یکی از مهمترین حوادث دهه میلادی جاری بحساب خواهد آمد. این جنگ از سوی آمریکا با محاسبه نسبتا دقیق و سنا آماده‌سازی همه جانبه، افکار عمومی کشورهای غربی شروع شده و از این رو ابتدا میبایست در مورد اهداف این کشور از جنگ مزبور که با یک جنگ روانی-مطبوعاتی هم نظیر تکمیل شده است، کمی مکث کنیم.

بایان جنگ سرد و فروریختن بلوک کشورهای سوسیالیستی، بحران سرگردگی در میان سه قطب اصلی سرمایه‌داری غرب را تشدید کرد. هر یک از سه گروهی آمریکا، ژاپن و اروپا میکوشد که با اتکا به نقطه قوت خود در موقعیتی بهتر از سایر رقبا قرار گیرد و البته در ایسن میان با پیش آمدن جریان اشغال کویت توسط عراق موقعیت آمریکا بطور استراتژیک آسیب پذیر میشد. ما در شماره گذشته بنام کارگر و در مقاله، "مسئله فلسطین و شرایط سیاسی جدید" به این موضوع اشاره کردیم که "اگر آمریکا- در مورد اشغال کویت - عقب نشینی کند... آنگاه رژیم‌های مکرراتیک و یا دیکتاتوری طرفدار غرب در خاورمیانه از ترکیه گرفته تا مصر و تونس در معرض بی‌ثباتی همه جانبه قرار میگیرند". بدون تردید اکنون باید اضافه کنیم که در صورت تداوم بحران خلیج، جنگ سرگردگی در میان اردوی امپریالیزم، وارد فراز جدیدی میشد که بغضون آن تضعیف شدیدتر موقعیت آمریکاست. میباید، موقعیتی که در دوره ریگانیزم و بعد ارتقا- کانگترسیم به سطح سیاست دولتی، در مورد افسه بود و آغاز پایان جنگ سرد، آنرا و معادلات سیاسی ناظر

بقیه در صفحه ۱۱

از خاک قبرس توسط ترکیه، دولت عضو ناتو، موجب لشکرکشی آمریکا نشده است [ چرا اشغال تمام عیار لبنان توسط سوریه و اسرائیل آمریکائیان را به منطقه نگاشته است و مستتر از همه چرا اواریگی و بی‌خانمانی خلقی فلسطین و تصاحب سرزمینهای توسط اسرائیل، بسا وجود قطعه‌نامه‌های سازمان ملل که سالهای سال از قدمت آنها میگذرد، آمریکا و سرمایه‌داران متحدش راه‌جنگ با اسرائیل نگاشته است ؟

اگر دولتهای سرمایه‌داری در صف واحدی بر طبل مرگ و نیستی، خرابی و ویرانی و جنگ میکوبند، مردم جهان بجمراه احزاب ترقیخواه، انقلابی و کمونیست در مقابل آنها صف آرا می گردند. اعتراضات جنبشهای توده‌ای علیه جنگ، افشاگر اخته بودن مکرر سرمایه‌های بورژوازی است. در حالیکه اکثریت مردم جهان مخالفت خود را با جنگ بیان کرده‌اند، دولتهای سرمایه‌با تشدید جنگ روانی به اعتبارات مالی جنگی می‌آزایند. این جنگ‌سانسور و شکل‌دهی افکار عمومی در غرب را که قبلا بصورت پوشیده توسط بنگاههای خبری راکتی سرمایه‌داری جهت داده میشد به سانسور رسمی، علنی و اعلام شده تبدیل کرد، و به آن حمله جهانی بخشید. سانسور نسبه فقط مربوط به جنگ، بلکه سانسور مربوط به اخبار تظاهرات، جنبشها و مشامین آنها نیز وسیعا بکار گرفته شده است. بعنوان مثال گزارش مضامین سخنرانی و شعارهای تظاهرات ۲۵۰ هزار نفره بن پایتخت آلمان که اساسا بر ضد آمریکا، بر ضد بمبارانهای بصره و بغداد و آلودگی محیط‌زیست بود و سبب جنگ را آمریکا معرفی میکرد، گلا وارونه منگس شد. این امر موجب اعتراضاتی در سوئد، آلمان و... شده است. این جنگ به‌خوبی دمکراسی بقیه در صفحه ۲

نه کلمه‌ای است که اینروزها بر پیشانی، بازو و لبان مردم جهان نقش بسته است. هزاران پرچم، پوستر، اعلامیه، بیلگارد و... مضامین اعتراضی خود را با این کلمه شروع کرده‌اند "نه، جنگ را فوراً قطع کنید". خواست مردم جهان است. مردمی که با تعطیلی مدارس، دانشگاهها، محیطهای کار و اعتصابات موقت در کارخانه‌ها آنسرا فریاد زده‌اند، نه، به جنگی است که مردم عراق را به خاک و خون کشیده است. نه بر ویرانیهای ناشی از بمبارانها و موشک‌بارانهاست. نه به آلودگی شدید محیط‌زیست در خلیج فارس و کشورهای منطقه است. و بالاخره نه به نظم زبونی است که آمریکا با نیروی سرکوب نظامی خود، درصدد تثبیت آنست.

بحثها و مناظره‌های تلویزیونی و کار افشاگرانه و ملیونی نیروهای مرفقی و انقلابی در سطح جهان به هسه اثبات کرده است که آمریکا برای تثبیت خود بعبضون پلیس بین‌المللی جهت حفاظت از نظم بین‌المللی نااعادالانه‌ای که سرمایه‌داری جهانی به اکثریت مردم جهان تحمیل کرده است، جنگ را شروع کرد. هسه از موافقین دول سرمایه‌داری درگیر در جنگ سؤال کرده‌اند: "اگر در کویت با مدجان وسیع زمینی کاشته میشد، آمریکا به آنجا لشکر کشی میکرد؟" چه سؤال گویا و افشاکری، نفت و سودهای انحصارات نفتی و حسفظ حکومت شیوخ میلیاردر و بانکدار عرب متحد آمریکا بیک حلقه، استراتژیک برای سرمایه‌داری هار آمریکا است. همه از ماهیت حکومت های وحشی و مرتع این شیوخ خوبی آگاه هستند. دفاع از حکومتهایی چون عربستان امارات کویت را دمکراسی لقب دادن، واقعا براننده حکمرانان خونخوار و سرکوبگر آمریکاست. اگر مراد اجبجبری قطعنامه‌های سازمان ملل است، پس چرا اشغال‌بخشی

● گزارشاتی از جنبش صلح در صفحه ۳

● " ما فقیر، اما مغروریم " در صفحه ۱۲

گفت و شنودی

با اسماعیل خوبی در صفحه ۲

#### اعلامیه مشترک

قربانیان جنگ فقط مردمند!

- سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- سازمان فدایی - ایران
- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

در صفحه ۲

#### سوسیالیسم

#### و محیط زیست

#### پل سویزی

در صفحه ۵

ادامه از صفحه ۱

## اعلامیه مشترک

قربانیان جنگ فقط مردمند!

## مردم خواهان قطع فوری جنگ هستند!

هنوز خاکستر جنگ هشت ساله ایران و عراق سرد نشده، بار دیگر آتش جنگ در خلیج فارس برافروخته شده و خطر گسترش آن در سراسر خاور نزدیک و میانه و شمال آفریقا راه طورجدهی شدید می‌کند. این جنگ که تحت عنوان دفاع از استقلال و آزادی کویت و در مخالفت با اشغالگری آغاز شده است، چیزی نیست جز یک جنایت سازمان یافته علیه خلفای منطقه. امپریالیستها به بهانه، مخالفت با اشغال کویت جنایت‌های جنگ و حشت - ناکی را در منطقه برپا کرده‌اند، که ابعاد آن از نخستین روز آتشکارا از مسئله، کویت فراتر رفته، زندگی و هست و نیست توده‌ها و مردم بخش بزرگی از جهان از جمله کشور ما ایران را مستقیماً به مخاطره انداخته است. این جنگ ناآنجاکه به مسئله، کویت برمی‌گردد، جنگ سرچاه‌های نفت و منازعه، سلاطین نفتی است. وگرنه در همین منطقه بیش از چهل سال است که اسرائیل حقوق ملی و انسانی خلق فلسطین را مورد تجاوز قرار می‌دهد. سنی اردشال است که کنولیمان عرصه، تاخت و تاز نیروهای نظامی سوریه و اسرائیل قرارداد اسلامی در ابعاد وسیع و باسما کردن دموکراسی در ایران می‌پردازد و در مقابل خواست خودمختاری مردم کردستان مبارزه می‌کند. میلیونها مردم کشورهای خاور میانه زیر ستم حکومت‌های سرکوبگر از ابتدائی ترین حقوق دموکراتیکشان محرومند. در نصاب این موارد دهها قطعه نامه، سازمان ملل و محافل بین‌المللی بوسیله، امپریالیستها، به ویژه امپریالیسم آمریکا، وتو شده و عملاً به حالت تعلیق در آمده است.

مداخله، نظامی دولتهای امپریالیستی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در خلیج فارس، تنها در دفاع از شیوخ و مرجع و دولت اسرائیل و تضمین منافع انحصارات نفتی و تسلیحاتی خلاصه نمی‌شود بلکه از لحاظ استراتژیک تلاشی است برای تحمیل نظم نوین امپریالیستی بر جهان، که در آن آمریکا نه تنها می‌خواهد قدری بلاساز خود را بر جهان برکسی نباشاند، بلکه با به رخ کشیدن برتری نظامی خود می‌کوشد سرکردگی خود را بر جهان سرمایه‌داری دوباره احیا و تثبیت کند و در کنار دول امپریالیستی با آزمایش آخرین اختراعات نظامی بر روی مردم سیدناغ منطقه به ویژه مردم عراق، کار انحصارات تسلیحاتی را رونق دهد.

برنده این جنگ هر نیروی باشد، مردم فقط بازنده و قربانی آن خواهند بود. مردم هیچ کشوری نمی‌دران جنگ ندارند. از اینرو ما با رد هر نوع مداخله‌گری و اشغالگری از سوی هر نیروی، خواهان قطع فوری این جنگ و برگزاری کنفرانس بین‌المللی هستیم. در این کنفرانس باید بطور جدی و ریشه‌ای مسئله فلسطین و سایر مسائل منطقه از جمله مسئله، کویت، لبنان، حقوق ملی و دموکراتیک خلق کرد در چارچوب کشورهایشان و موارد متعدد نقش دموکراسی و حقوق بشر، مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

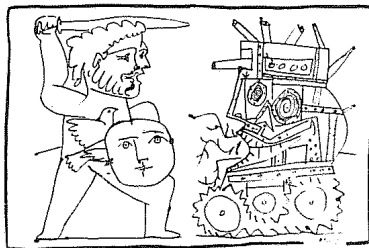
این هدفی است دست یافتنی، که اکنون تنها تشدید مبارزه، متحد مردم برای صلح و گسترش جنبه مبارزه علیه جنگ می‌تواند به آن تحقق بخشد.

۱۰ بهمن ۱۳۶۹

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران

سازمان فدایی - ایران

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



"مبارز برای صلح"

Pablo Picasso

محذور بورژوازی را افشا کرده است و اتفاقاً حادثه‌ها، همی است برای گمانیکه در ایندور به سینه‌زنان بی‌جیره موجب نظام سرمایه‌داری و رونیای سیاسی آن بسندل شده‌اند. این جنگ همچنین مغفوق نیروهای ایرانیسی اپوزیسیون را دچار تخلخل کرد. سرمایه‌داران و سلطنت طلبان ایرانی با چهار دست و پا و کتف بسته در خدمت نیروهای نظامی آمریکا برای تداوم و به خون کشیده شدن مردم بیگناه منطقه صف کشیدند. اما برخی از نیروها که بویژه در ایندور، تزلزل کشیدند، نسبت به آمریکا سرمایه‌داری از خود نشان میدادند. مؤسسه تکان خود به و در مقابل جنگ و امپریالیسم آمریکا و نظم نوین‌ساز موعظگری نموده‌اند. آیا رادیکالیسم جنبش فد جنگ می‌تواند این نیروها را منقلب نماید! مسلم است که عده‌ای اصلاح نابینا شدند. کسانیکه برای بوش نام‌سسه می‌نویسند، راهشان را جدا کرده‌اند.

همانگونه که اطلاعیه ۲۷ دی کمیته خارج سازمان ما بیان کرده است، شرکت مهاجرین و فعالین سیاسی ایرانی در جنبش جهانی صلح با ابعاد مسئله تناسب ندارد. یکی از دلایل این کمیته تبلیغات و افشاکاری در میان

ایرانیان است. موضوع دیگری، ضعف سازماندهی است. هر چند تشکلهای گوناگون ضد جنگ در تمامی شهرها و کشورهای وجود دارد، ولی بسیاری از ایرانیان بدلیل عدم ارتباطات و محیط و بی‌اندیشه‌ی زبانی، از ارتباط فدایی با آنها ندارند. بنابراین تشکلهای مکرراتیک ایرانی مثل زنان، پناهندگان و... که بخشی از ایرانیان را متشکل کرده‌اند باید خود را به جنبشهای صلح که اساساً توسط اهالی هر کشور شکل داده شده پیوند دهند. در عین حال سازماندهی کمیته‌های سازماندهی ایرانیان بکند. هر دو شکل فوق در چهارب ایندور دیده شده است. ولی نکته مهم اینست که ماباید به سازماندهی سراسری صلح ببینیم. بنابراین صلح، جنبش و نقش ما در صلح بیان خواسته‌ها اهداف صلح خواهد بود. هیچ تشکل و کمیته ایرانی، جدا از این اقیانوس بیکران و میلیونی مردم جهان برای صلح معنی ندارد.

نقش تک تک ما در گسترش میلیونی و جهانی صلح و برای قطع فوری جنگ اهمیت دارد. فراموش نکنیم که جنبش صلح علیه جنگ ویتنام و علیه سرمایه‌داران حکومت آمریکا، یکی از دلایل مهم شکست امپریالیسم آمریکا بود. بنابراین تقویت جنبش صلح، تضعیف امپریالیسم، جنگطلبی و سرمایه‌داریست و به تقویت مواضع انسانی و به بهبود شرایط محیط زیست و آزادی و سوسیالیسم در جهان باری خواهد رساند. ما از تمامی اعضاء و هواداران سازمان می‌خواهیم که به مانند گذشته و با جدیت بیشتر در جنبش صلح شرکت کنند و مهاجرین و اپوزیسیون مکررات و انقلابی ایرانی را برای شرکت در این جنبش ترغیب نمایند. "ما براین جنگ دامنشانه و حجام خوبی که جنگ افزوزان براه انداخته‌اند، نه می‌گوئیم و از تمامی مردم صلح دوست و آزاده جهان می‌خواهیم که برای پایان فوری آن از هر طریق ممکن اقدام کنند!

بحران خلیج فارس باید از طریق سیاسی و مسالمت آمیز، با برگزاری کنفرانس بین‌المللی برای پایان دادن به هر نوع اشغال و احترام به حق تعیین سرنوشت خلفا و خروج نیروهای خارجی از منطقه حل و فصل شود!"

## گزارشاتی از جنبش صلح

آرای شوم جنگه که برخاست، هزاران آوی دیگر از هزاران گوشه همزمان با آن و در مخالفت بی‌قیدو شرط با آن ازدهان هزاران هزار انسان شریف، طنین‌انگیز شد. جنگنده! چرا که من هنوز داغ گراناها را بر جگر دارم، هنوز زنجیر از تجاوز به پاناما هستم، هنوز فرمت شمارش کشتگان جنگه ایران و عراق را پیدا نکردم، هنوز مرثیه خونین کویکان فلسطین را به پایان نبردم، هنوز رنج آوارگی را در افغانستان به نغمه درنیاورده‌ام، هنوز در ماتمردم لبنان سوگوردم، هنوز شصت‌هفتام هزار کابوس و پستانم را فراموش نکردم، آن‌ها در محفت انگیز کابوس و هنوز عرق شرم آیدیدلی که در اردوگاه‌های مرگ در آلمان نازی بر گروه‌های وسیع مرگ‌مردت، از چهره نسترده‌ام، هنوز بر جراحات مبارزان اتمی هیروشیما و ناکازاکی مرگ‌مردت نهنبا‌هام، و هنوز‌های دیگر بوی‌بشمار هنوز‌های دیگر ۰۰۰۰۰!

کارنامه جنگی که ریشه در آرزمندی جهانی دارد، برای وجدان آگاه انسان معاصر، کارنامه‌ای پر از سیاهی و تبهایی است، از این روست، اگر می‌بینیم که میلیون‌ها نفر در کشورهای غربی، در اینروزها، جنبش توانمند صلح را در برابر بیخ‌جنگ آمریکا می‌کنند. آمریکایی که هم‌راه حل‌های مسالمت آمیز را به بی‌سنت کشاند تا در عصری که فرامیرسد، پرچم صلح طغیان کند و هنوز‌های دیگر بوی‌بشمار هنوز‌های دیگر ۰۰۰۰۰!

در این صفحه ما فقط گوشه بسیار کوچکی از گزارشات مربوط به تظاهرات صلح را که تا کنون بدست ما رسیده است، درج می‌کنیم. در این حرکتها رفقای ما نیز در کنار سایر ایرانیان شرکت داشتند. همانگونه که اطلاعیه که باغ و نیز در سه ماهه این شماره پیام کارگر آمده است، و رفقای ما باید همچنان فعال‌تر در این جنبش حرکت کرده و سایر ایرانیان مهاجر را نیز تشویق کنند که در توانمندی بیشتر این جنبش بگویند.

### بن آلمان

روز شنبه ۲۶ ژانویه، بن پایتخت آلمان ملووا جمعیت صلح‌دوست و مترقی آلمانی بود. تظاهراتی که به مدت ۵ ساعت ۵۵ دقیقه کارگرمی آلمان و پیش از ۵۰ هزار مسلمان آلمانی و خارجی علیه جنگ تدارک دیده شده بود، پیش از ۲۵ هزار نفر را به تظاهرات چندین ساعته در بن کشاند. قبل از شروع راهپیمایی که از چهار نقطه شهر شروع می‌شد سخنرانان منطقه‌ای صورت گرفت و موسیقی‌های ضد جنگ اجرا شد. آنگاه تمامی خیابانهای شهر بن در تسخیر صفوف وسیع مردمی بود که بر پیشانی، باز و زبانشان کلمه نه نقش بسته بود. آنها خواهران فلسطینی، فوری جنگه بودند و هم‌باز آنها و موثک بار آنها را محکوم می‌کردند و آمریکا را بدلیل شروع جنگه محکوم می‌نمودند. سپس صفوف تظاهرکنندگان به مرکز شهر بن رسیدند. آنجا چندین نفر از نمایندگان DGB کلیسا و ... سخنرانی کردند. هر جلگی سخنرانها در راستای شعارهای تظاهرکنندگان بود.

همزمان با این تظاهرات، در شهر برلین نیز بیش از ۳۰ هزار نفر برای صلح به خیابانها ریختند. در شهر و در برهمن بیش از پانزده هزار تن تلاش کردند در مسیر ارسال اسلحه به جنگه خلیج، اختلال ایجاد کنند. در شهرهای دیگر آلمان نیز حرکت‌های صورت گرفت. شبکه‌های تلویزیونی آلمان در دور جدید تلاش

کردند، تا همزمان با ستونر جهانی اخبار جنگه توسط آمریکا، اهداف و خواسته‌های جنبش ضد جنگه آلمان را جدو و یا وارونه جلوه دهند. شبکه‌های تلویزیونی آلمان شعارها و سخنرانهای اینروز راهمیستی با آمریکا و صلح - چه چیز مانعه الحمی- عنوان کردند، که از اساس با گفتار سخنرانان و شعارهای تظاهرکنندگان فرق داشت. یوزروای نشان داد که آزادیها و دمکراسی تابعی می‌شود از منافع و خواسته‌های یک اقلیت کوچک در جهان. سرمایه است.

### برلین آلمان

شهر برلین شاهد چندین تظاهرات بالای صدهزار نفری بوده است. در این شهر نیز همانند دیگر شهرهای آلمان، دانش آموزان با تعطیلی مدارس به خیابانها ریختند، تا اعتراضشان علیه جنگه را به گوش جهانیان برسانند. آکسیونهای اعتراضی شهر برلین در ایندور، بطور مداوم و سیستماتیک ادامه داشته است.

شهر فرانکفورت نیز با آکسیونهای منظم و مرتب روانه و هنفگی همراه بود. روزهای شنبه به دعوت DGB جمعیتی نزدیک به ۲۰ هزار نفر در میدان مرکزی شهر جمع می‌شوند و خواست صلح و مبارزه علیه جنگه را بیان می‌کنند. آکسیون روز ۱۹ ژانویه آنها به راهپیمایی جلوی پارک‌های آمریکائی انجامید. دانش آموزان فرانکفورت نیز در پنجشنبه از ساعت ۴/۵ در این میدان تظاهرات می‌کنند. حرکت‌های موضعی چپها در این شهر، همانند برلین و ... نیز ادامه دارد. تعدادی از تظاهرکنندگان در شهر فرانکفورت جلوی بورس این شهر را که شهرت بین‌المللی دارد برای منتهی مسدود کردند. حرکتی شبیه به این در شهرهای دیگر نیز اتفاق افتاد که ادامه‌دار بودی شرکت زمینس در برلین یکی از نمونه‌های فوق بوده است. تعدادی از کارخانه‌ها، مثل Audi و ... نیز ساعتی را به نشانه همیستی با جنبش صلح بسته و اعتصاب گرفتارند.

در دیگر شهرهای بزرگ و کوچک آلمان هم آکسیونهای اعتراضی و مردمی برای صلح در جریان بوده است. تظاهرات ۱۵ هزار نفره مونیخ ۲۵ هزار نفره اشتوگارت، کیل، زار برکن، هانوفر و ... نمونه‌هایی از حرکتات فوق بودند. مردم آلمان همچنان در تب قطع جنگه و برقراری صلح قرار دارند و آکسیونهای دنباله‌دار آنها بیانگر همین موضوع است.

### هانوفر آلمان

هانوفر یکی از شهرهایی است که روزانه شاهد چندین آکسیون و اعتراض دسته جمعی است. در روز ۱۷ و ۱۸ ژانویه آکسیونهای پراکنده‌ای در سطح شهر آغاز شد. روز ۱۹ ژانویه هانوفر شاهد یک تظاهرات ۱۵ هزار نفری روز شنبه ۱۹ ژانویه چندین هزار دانش آموز با تعطیل کردن کلاسهای درس در به تظاهرات پرداختند و دانشجویان عموماً با شرکت در تظاهرات و ایجاد راه‌پندان در جلوی محوطه دانشگاه، دانشگاه را به حال تعطیل درآوردند. روز ۲۲ ژانویه نمن تظاهرات و آکسیونهای متفرقه، دو دقیقه و سایل نقلیه، عمومی از حرکت بازایستادند. روز ۲۳ ژانویه بیست و یک هزار نفر به فراخوان اتحادیه کارگری در مرکز شهر تظاهرات کردند. روز ۲۴ ژانویه دانشجویان به همراه دیگر اقلش کربن به تظاهرات برای صلح پرداختند که متعاقب آن جشن خارجی‌ان که هر ساله در محل غذاخوری دانشگاه برگزار می‌شود به جشن ضد جنگه تبدیل شد. در این جشن بیش از هزار نفر شرکت کردند. در مرکز شهر نیز از طریق نصب بلندگوئی در ساعت‌های مبنی از روز تلاش می‌کنند تا اخبار موثق را به اطلاع مردم برسانند.

هم‌اکنون محل تجمع نیروهای اپوزیسیون به محل نشست و جلسات در روز نیروهای اتحاد صلح در آمده است. جمعیت هشت ساعت ۷ دور هم جمع می‌شوند تا گزارش کار روزانه و حرکات آینده را که توسط گروه‌های کار تنظیم شده است به اطلاع جمع برسانند.

در طی این مدت از دهها کارشناس جنگه و بسیاری از استادان ایرانی دانشگاهها جهت بررسی و بحث حصول چگونگی وقوع جنگه دعوت شد که در مکانهای مختلف سخنرانی کردند. هم‌اکنون نیز مدارس و دانشگاهها بصورت نیمه تعطیل در آمده است.

زنان آلمانی نیز شرکت فعالی در این مجامع دارند. آنها ائتلافی از محفلها و گرابشات و تشکلهای مختلف هستند که با جدیت حرکات صلح طلبانه خود را دنبال می‌کنند.

### کلن آلمان

شهر کلن بعد از شروع جنگه خلیج توسط آمریکا به تظاهرات و حرکت‌هایی بر علیه جنگه دست زده است. اینک که پنجشنبه ساعت ۷ بعد از ظهر، تظاهرکنندگان جمع می‌شوند تا برای صلح و علیه جنگه اعتراض کنند.

زنها در این شهر نیز هم چهارشنبه جمع می‌شوند تا برای اهداف فوق مبارزه‌شان را پیش ببرند. در این حرکت نیز زنان تشابهی مثل شرکت‌ها دارند. بر اولین حرکت آنها صدها نفر شرکت کرده بودند. تعدادی از زنان فمینیست نیز دست به اعتصاب غذا زده‌اند و از اتحادیه DGB خواستند که برای صلح و علیه جنگه، دست از کار بکشند و اعتصاب نمایند.

استکلام

● روز شنبه ۲۶ ژانویه، تظاهرات وسیعی در اعتراض به جنگی که آمریکا در خاورمیانه برافروخته است، انجام گرفت. این تظاهرات با شرکت بیش از چهار هزار نفر از مردم صلیح دوست سوئدی و خارجیان مقیم استکلام برگزار شد، در شروع این حرکت چندین نفر از شخصیتهای مهم سیاسی و فرهنگی سوئد سخنرانی کردند. آنها ضمن محکوم ساختن بمباران علیه مردم بی دفاع، خواهان خاتمه هر چه سریعتر جنگ شدند. یکی از سخنرانان گفت که منجمد ۶۷۸ سازمان ملل هیچگونه حقایقی به آمریکا نمیدهنکه مردم را با بمبارانهای بی دریغ نابود کند. عملیات نظامی آمریکا

لندن

- در روز شنبه ۱۲ ژانویه تظاهراتی بدعوت کمیته ضد جنگ در "هایپارک" در لندن به طرف میدان ترافالگار صورت گرفت. در این تظاهرات ۱۵۰۰۰ نفر شرکت کردند. این تظاهرات یکی از بزرگترین تظاهراتهای فوجدیگ در انگلستان بوده است.

- روز سه شنبه ۱۵ ژانویه کمیته انترناسیونالیست گسه برای سازماندهی حرکات اعتراضی علیه جنگ خلیج فارس تشکیل شده است از گروههای مختلف مردم دعوت نموده در مقابل سفارت آمریکا جمع شده و دست به تحسین بزنند. این تحسین که در ۱۵ ژانویه شروع شده است تا بحال ادامه دارد و تعداد متحسین بالغ بر ۱۰۰ نفر میباشد. البته تا این تعداد در نوسان بوده و در مواقعی از شب کم میشود.

- در روز سه شنبه ۱۵ ژانویه بدعوت کمیته ختم جنگ خلیج فارس تظاهراتی در طول شب برگزار گردید در این تظاهرات ۱۰۰۰ نفر شرکت کردند. پس از تظاهرات عدهای از تظاهر کنندگان به طرف مرکز دولت انگلیس به حرکت در آمدند.

همچنین در همین روز بدعوت کمیته "دستها از خاورمیانه کوتاه!" یک راهپیمایی در مقابل ساختمان BBC برگزار گردید.

- زنان گروهبان مامل، که سالها به مخالفت با موثکبای کروژ در مقابل پایگاههای نظامی آمریکا در انگلستان تظاهرات کرده اند، در اعتراض به شروع جنگ در خلیج فارس مقر خود را به "ترافالگار" منتقل نمودند.

- ۱۶ ژانویه ۱۰۰۰ نفر به فراخوان "کمیته پایان بخشیدن به جنگ خلیج" در میدان ترافالگار لندن جمع کردند. در همین میان تعدادی سعی نمودند که به مرکز ساختمانهای دولتی رفته و در آنجا تحسین کنند، اما پلیس مانع از ورود تظاهر کنندگان شد. مضمون شعارهای این تظاهرات خروج نیروها از خلیج فارس و نریختن خون برای نفت بود.

- در همین روز تحسین روبروی سفارت آمریکا همچنان ادامه داشت و تعداد بیشتر به جمع تحسین اضافه شدند. همچنین کمیته دستها از خاورمیانه کوتاه! یک راهپیمایی سازمان داد. راهپیمایان از مقابل سفارت آمریکا و میدان ترافالگار عبور کردند.

- در روز شنبه ۱۹ ژانویه راهپیمایی بزرگی از طرف کمیته ختم جنگ سازماندهی شد. این راهپیمایی از اسانگمنت (Embankment) آغاز و در "هایپارک" خاتمه یافت. ۵۰۰۰۰ نفر در ایسن

با هواپیماهای ب-۵۲ و بیتام نیز نشان داد که ایسن اسانسا هستند که در زیر بمبارانهای گوز قربانی میشوند. اگر که در بیتام تشخیص هدفهای نظامی از مردم بی دفاع و جنکلی بود، مسلما در عراق که ۱۰۰۰۰ مرد از مردم در شهرها زندگی میکنند سختتر است.

این تظاهرات بدعوت کمیته صلح در استکلام و با همکاری بیش از ۲۵ سازمان سیاسی سوئدی و خارجی انجام گرفت. تظاهر کنندگان با شعارهایی برای صلح و علیه آمریکا و بوش به سمت سفارت آمریکا راهپیمایی نمودند.

انگلستان

راهپیمایی شرکت کردند. در این راهپیمایی شعار گروهها متفاوت بود، در پایان راهپیمایی "تونی بن"، "برنی گرانت"، "کن لیونیکستون" از طرف جناح چپ فراکسیون حزب کارگر انگلیس در پارلمان این کشور، سخنرانی کردند. از دیگر سخنرانان "استیون تویگ" (Steven Twig) رئیس اتحادیه دانشجویان و دانش آموزان انگلیسی بود.

"تونی بن" در سخنرانی خود برنامه ۵ ماده ای خود را که مورد موافقت مللحسین پادشاه اردن نیز قرار گرفته است را تشریح کرد. این برنامه شامل:

- ۱- آتش بس فوری
- ۲- آنگرفرانی صلح در مورد مسائل خاورمیانه
- ۳- جایگزینی نیروهای سازمان ملل بجای ارتش غرب
- ۴- کمک مالی به کشورهای بزرگتر از راه پروژه های اجتماعی و بهتر کردن شرایط بهداشتی و اجتماعی ایسن جوامع

ش خروج کامل نیروهای خارجی سازمان ملل از منطقه. در این تظاهرات "برنی گرانت" و "استیون تویگ" در رابطه با مسائل اعراب و مسلمانین در این کشورها و راسیزم در حال اوج صحبت کردند.

"استیون تویگ" مسئول اتحادیه دانشجویان و دانش آموزان گوز در رابطه با برگرداندن دانشجویان عراقی و فلسطینی همدار داد. او هنگام شروع اعتراضات ضد جنگ قرار داده است هر شنبه تظاهرات ضد جنگ برگزار شود.

- گروههای ضد جنگ در دانشگاهها شکل گرفته اند. روز ۲۱ ژانویه در دانشگاههای نقاط مختلف انگلیس اعتراضات و اعتراضاتی به نشانه مخالفت با جنگ صورت گرفته است.

- در همین حال فشار در دانشگاههای مختلف علیه دانشجویان افزایش یافته است، در دانشگاه "Sofas" که دانشجویان خارجی زیادی دارند توسط وزارت دفاع تحت کنترل قرار گرفته اند. همدوم دانشجویان هنگام ورود بدین کارت شناسایی نشان بدهند و موافقی بپس آنجا را بازرس مسی بدین می کند.

در اعتراض به این مسئله اتحادیه دانشجویان ایسن دانشگاه تحسین بزرگی را در خارج از دانشگاه برگزار کرده است. در روز ۲۳ ژانویه کنفرانسی در شهر شفیلد برای هماهنگ کردن تمام گروههای ضد جنگ در دانشگاههای مختلف انگلیس برگزار گردید.

سوئد

● روز شنبه ۱۲ ژانویه به دعوت سازمانهای مختلف سیاسی در سوئد از جمله Kpmi (۳)، جوانان کمونیست، سندیکالمتبا، سازمان آزادیبخش فلسطین، سوسیالیستها، کمیته دفاع از صلح و چندین سازمان دیگر تظاهراتی با شرکت بیش از ۱۰۰ هزار نفر علیه جنگ در منطقه خلیج فارس انجام شد. در این تظاهرات ۴ پلاکار بزرگ به چشم میخورد. سه به جنگ بزرگ امیربالیستی! نه به سازمان ملل به رهبری آمریکا!، آری برای مذاکرات منطقه ای! آمریکا از منطقه، از خاورمیانه بیرون! این تظاهرات با سخنرانی سمیر نماینده جبهه خلق برای آزادی فلسطین در اسکندیناوی آغاز شد و سپس با راهپیمایی به طرف سفارت آمریکا ادامه پیدا کرد. در پایان تظاهرات "استفانت بل من" از حزب Kpmi (۳) علیه محور نظامی آمریکا در منطقه سخنرانی کرد و خواهان صلح در منطقه شد.

یوتوپوری

سوئد

در اعتراض به آغاز جنگ خلیج، تظاهرات ایستاده ای از سوی کمیته صلح در خاورمیانه در تاریخ ۱۷ ژانویه در مرکز شهر گوتنبرگ برگزار گردید. شرکت کنندگان در ایسن تظاهرات، شعارهای مبنی بر قطع جنگ، خروج آمریکا از کشورهای غربی و نیز آغاز مذاکرات صلح در خاورمیانه سر دادند. در این حرکت چند تن از نمایندگان شرکتگهای دفاع از صلح زنان، در دفاع از صلح و خواست سخنرانی نمودند. جریان این تظاهرات مستقما از راهیو محلی گوتنبرگ پیش گردید و در بخشهای مطبوعات محلی نیز انعکاس یافت.

روز شنبه ۱۸ ژانویه نیز تظاهراتی در شهر گوتنبرگ برگزار گردید. تظاهر کنندگان ضمن عبور از خیابانهای شهر، شعارهایی در محکومیت جنگ، قطع فوری آن، به همراه تظاهر نیروهای خارجی از منطقه میداند. در پایسان تظاهر کنندگان از یکی از میداين اصلی شهر جمع شدند و به سخنرانی چند تن از نمایندگان گوش فرادادند. ایسن تظاهرات با همکاری حزب Kpmi (۳)، کمیته صلح در خاورمیانه و چندین شکل سوئدی، خارجی برگزار شد و در رانه های غرب و سرتاسری سوئد انعکاس یافت. سنابر تصمیم کمیته صلح در خاورمیانه از روز چهارشنبه ۲۲ ژانویه تظاهرات موضعی فکدی، حول شعارهای قطع فوری جنگ، شروع مذاکرات صلح در خاورمیانه و خروج نیروهای خارجی از منطقه، در مرکز شهر گوتنبرگ برگزار میگردد.

وین

اتریش

در روزهای یکشنبه ۱۲ و دوشنبه ۱۴ ژانویه از طسرف اغلب احزاب و سازمانهای اطریش و خارجی تظاهرات ضد جنگ خلیج برپا شد. در این تظاهرات بیش از چهار هزار نفر شرکت داشتند و تظاهرات در روزهای آینده نیز ادامه خواهد داشت. راههای از شعارها عبارتند از: ما جنگ در خلیج نمیخواهیم. سر برای نغمه اطریش میبایستی پیشتر بماند. حل مسئله خلیج از راه مسالمت آمیز



سرمایه‌داری خود را در صورتی بنی بر صادق است که فرض کنیم سرمایه‌داران، در نقش خویش عنوانی شهروندان خصوصی، افرادی پاینده اخلاقتند که هرگز کارنامه محیط زیست را آلوده نمی‌کنند، به تکنولوژیهای ضرر را به خدمت نمی‌گیرند، و از طرق دیگر نیز بر فشاری که یک دستگاه تولیدی بسیار پیشرفته بر محیط زیست وارد می‌آورد نمی‌افزایند. به عبارت دیگر، مسئله در خود سرمایه‌داری و ایجاد ذاتی آن به گسترش مداوم است و نه در زیاده روی‌ها و بی‌قاعده‌گی‌های آن.

گمان می‌کنم از آنچه به‌رنت می‌توان نیکوچه گرفت که سرنوشته کشورهای سرمایه‌داری که هنوز راه خود را معلوم نکرده‌اند اهمیت نظیسی دارد. اگر ایستادگی کنند و بتوانند نظام اجتماعی و زنده ای متفاوت از سرمایه‌داری بنا کنند آنگاه بشر می‌تواند دست گرم‌تر بخت خویش را در مبارزه با میراث منحوس سرمایه‌داری بازیابد.

اجازه دهید تاکنون یک کم منطوق این نیست که اگر سوسیالیسم باقی بماند و بر بحران کنونی‌اش نابین آید خود به خود مایهٔ مصیبت محیط زیست را که میراث حیات چهارصد سالهٔ سرمایه‌داری است، از میان برخواهد داشت. زمانی بود که چنین استدلالی دقیقاً با نظر من انطباق داشت. من گمان می‌کردم سوسیالیسم معنای پیروزی نوعی خردمندی ابتدایی است که در طرّفهٔ العینی و برای همیشه رفتارهایی چون جنگ هسته‌ای و نابودی محیط زیست را، که از اسرار و ادامهٔ شان به معنای خود کنشی نوع بشر است، حد می‌گذراند. ما هفتاد سال تاریخ سوسیالیسم و آنما موجود بود به پشت سر گذاشته‌اند و دیگر نمی‌توان چنین فرضهایی را بدین‌ها انگاشت. کارنامهٔ این دوامع در مجموع بهتر از کارنامهٔ دوامع سرمایه‌داری نیست. هر کسی که معتقد است این چهره و در آینده توفیق بیشتری خواهد داشت در صورتی مستقیم‌تر جدی خواهد یافت که دلیلی متشخص از «خردمندی مفروضی سوسیالیسم» ارائه دهد.

من گمان می‌کنم چنین دلایلی وجود دارند. نخست آنکه با دیگر باید تأکید کرد که کارنامهٔ بد سرمایه‌داری ناشی از طبیعت ذاتی آن به عنوان پویای مهای ناشدنی ایستاد سرمایه‌داری است. این نظام مهای جز درهم‌ریختگی ادواری اقتصاد ندارد. واحدهای مصرفی که نظام آن آنها تشکیل یافته است - یعنی سرمایه‌های مجزا - ناگزیر برای ادامهٔ حیات خود عرصه‌های نسبتاً کوتاه مدت سود آور را در آینده، هیچ‌فرزنی ای در این نظام به چشم نمی‌آید که حاکی از آشنی پیروی بی‌سازگارترین و در مقابل برنامه‌ریزی‌های بلند مدتی باشد که در برخورد موثر با مسئله محیط

ریست مطلقاً ضرورت دارند.

دقیقاً در همین جاست که سوسیالیسم آشکارا از سرمایه‌داری تمایز می‌یابد، و میخواهد نگویم این امر نه تنها در مورد نمونه‌های آرمانی‌ای که جنبش سوسیالیستی طی سالها ارائه کرده است، بلکه در مورد همین سوسیالیسم و آنما موجود نیز صدق دارد. یکی از اندیشه‌های اساسی - و شاید اندیشهٔ اساسی - آن بوده است که برنامه‌ریزی جانشینی بازار شود و تقسیم همهٔ منابع را بر عهده گیرد. از همان‌ابتدا تاریخ اتحاد شوروی برنامه‌ریزی یکی از خصوصیات ضروری بوده و بعدها نیز همهٔ کشورهای که خود را سوسیالیست نامیده‌اند همین را کرده‌اند. سازمان ملل متحد و سازمانهای تابع آن تا بدامنا پیش رفته‌اند که حضور با غیاب برنامه‌ریزی را معیار رسمی تقسیم نظام‌های اجتماعی - اقتصادی قبال به منقوله که آیا در سوسیالیسم برنامه‌ریزی وجود دارد یا خیر و بحث در این است که آیا برنامه‌ریزی، و در قیاس با بازار سرمایه‌داری، کارایی بیشتری برای رسیدن به برخی نتایج مطلوب دارد یا خیر؟ در میان این نتایج مطلوب روشن است که حیاب و حفظ محیط زیست باید از اولویت برخوردار شود. لیکن مسئله محیط زیست عملاً هرگز در این مباحث راه نمی‌یابد. این از دیدگاه سرمایه‌داری قابل فهم است: کارنامهٔ چنان‌سیاه است که عقل محکم می‌کند اصلاً از خیر طرح مسئله بگذراند. شاید گمان رود که طرف سوسیالیستی می‌تواند از این سکت‌ها نفع عسره برداردی کند. لیکن در این سو نیز کارنامهٔ نوبت گذشته است و گمان نمی‌کنم اقامهٔ دفاعیه‌ای متنز از سوسیالیسم در بارهٔ محیط زیست امکان پذیر باشد. همان بهتر که در توطئه سکوت به سرمایه‌داران پیوندیم.

اگر و آنما به همین دلیل است که سوسیالیستها از مطرح کردن مسئله محیط زیست در دعوی خود چشم‌پوشیده‌اند به گمان من مرکب اشتباهی جدی شده است. معنای چنین کاری اعتراض به ناتوانی سوسیالیسم در برخورد با مسائل محیط زیست است. لیکن از تاریخ کوتاه سوسیالیسم هرگز چنین نتیجه‌ای نمی‌توان گرفت، به حکم زینت‌های جهانی که سوسیالیسم در آن به وجود آمده است. در کشورهای نسبتاً عقب مانده و در مقابل مقاومت برتصعب کشورهای نیرومندتر و پیشرفته‌تر سرمایه‌دار -

برنامه‌ریزی سوسیالیستی نظر خود را بر دو هدف معطوف داشت و دستیابی به آنها را، به حق، شرط ضروری ادامهٔ زندگی خویش دانست. یکی «وسیدن به دیگران» بود و دیگری «دفاع». سوسیالیسم در رسیدن به این اهداف، هرچند به طور ناقص، کارساز شد. در این راه، سوسیالیسم به نحوی اجتناب‌ناپذیر چیزها از سرمایه‌داری به عاریت گرفته است و در مراحل ابتدایی خود بسیاری از بهترین معایب و زیاده‌رویهای سرمایه‌داری، من جمله سوءاستفاده از محیط زیست و نابودی گرفتن سکرتانهٔ آن‌ها را به گونه‌ای مضافت‌ناپذیر نلوده است. درسی که از این تجربه می‌توان گرفت این نیست که برنامه‌ریزی سوسیالیستی الزاماً مخرب محیط زیست است بلکه باید گفت تا این جا سوسیالیسم هرگز نتوانسته است از چارپوش سرمایه‌داری، که خود از آن ظاهر شده است، فراتر رود. اگر زمانی نرسد که کشوری سوسیالیست بشوند به الویتهای خود ترتیبی نو دهد و از «وسیدن به دیگران» و «دفاع» به حیاب و حفظ محیط زیست، که به سرعت به مسئلهٔ مرگ و زندگی بدل می‌شود، بپردازد. آنگاه می‌تواند از پیش حکم داد که نظام برنامه‌ریزی نمی‌تواند برای رفع نیازهای موقعیت جدید سازماندهی شود. این است که سربر آوردن سوسیالیسم از بحران کنونی‌اش اهمیت ویژه‌ای ای کسب می‌کند. تقسیمی در کار نیست، لیکن این نظام دست کم توانایی بالقوه‌ای ای دارد که سرمایه‌داری به کلی فاقد آنست. اگر در موقعیت حاضر همهٔ کشورهای کنونی سرمایه‌داری راه سرمایه‌داری را پیش گیرند چنان‌زمان زیاده‌ی تلف خواهد شد که بعید می‌نماید بشیرت منتهی‌توانند با شرایط لازم برای ادامهٔ حیات خویش را احیا کند.

(سپتامبر ۱۹۸۸)

- \* انباشت سرمایه - سرمایه‌اندوزی
- \* accumulation
- \* Keneichi Ohmae
- \* New Perspectives Quarterly, Fall 1982
- \*
- \*

از کتاب خود می رود ترجمه حیدر ما سالی

## انجمن مهاجرین

### و پناهندگان ایرانی

ونکور - کانادا

کروچی از مهاجرین و پناهندگان ایرانی مقیم در «شیر» ونکور کانادا اقدام به ایجاد «انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی» کرده و خواهان ارتباط فعال و بی‌بگیر با انجمن‌های تشکلی و محکراتیک ایرانیان در سایر کشورهای شده‌اند و این انجمن با هدف «تعالی و جهت رفیع مشکلات پناهندگان و حمایت فعال از پناهندگان و آوارگان در ترکیه و پاکستان و ...» دفاع از حقوق محکراتیک مردم ایران - دفاع از مبارزات ضدفاشیستی، دفاع از حقوق و آزادیهای محکراتیک زنان، دفاع از زندانیان سیاسی، ایجاد رابطه و سازمانهای محکراتیک و تماس با مجامع بین‌المللی و حقوق بشری، گسترش فرهنگ مردمی از طریق برگزاری جشنهای ملی و فرهنگ‌آشنایی فرهنگی - اجتماعی، ایجاد کتابخانه و تئیمهای ورزشی ...» تأسیس شده است. - مسام برای دوستان عزیز خود در پیشبرد هدفهای اعلام شده‌شان آرزوی موفقیت داریم.

## حمله به

### خوابگاه پناهندگان

#### آیزن هوتن اشتاد-آلمان

تعداد چهل مرد نقاب پوش و مسلح به گوتکل مولوتوف سنگه‌های خوابگاه پناهندگان در شهر آیزن هوتن اشتاد در آلمان حمله کردند - به دخالت پلیس تعدادی از مهاجرین دستگیر شده و بقیه فرار کرده و موفق به آتش زدن خوابگاه پناهندگان نشدند - در بخش شرقی آلمان گشت فعالیت گسترده‌ای داشته و برای بسیاری از غیرآلمانیهای ساکن این مناطق، عملاً پس از تاریک شدن هوا، حکومت نظامی اعلام شده و منع تردد در قرار است.

بنیانگذار جنبش ضد نژادپرستی فرانسه جاییزه اولاف پالمه در دریافت کرد، هارلم دزیر، رهبر و بنیانگذار جنبش ای سا و اس - اس - اسیم بخاطر «مبارزه درخشان بر علیه نژادپرستی» جایزه اولاف پالمه را دریافت کرد - جنبش زمبور یکی از مهم‌ترین و موفق‌ترین جنبشهای ضد نژادپرستی در خاک اروپا بشمار می‌آید.

## دیدار نلسون ماندلا و بوتلزی:

### درخواست پایان خونیت

نلسون ماندلا رهبر نخست رهاش آفریقای جنوبی و بوتلزی رئیس نهیست دست راستی آفاناکا با یکدیگر دیدار کردند - هدف اصلی این دیدار پایان دادن به خونین‌های است که در چند سال گذشته در آفریقای جنوبی بین نیروهای خود جریان فوق رخ داده و تاکنون بیش از ۶۰۰۰ قربانی داشته است - طرفین توافق کردند مزبور خاتمه یابد، از سوی دیگر دولت آفریقای جنوبی اعلام کرد که به یزوتی قوانین تبعیض نژادی که به انگسا آنها، مفید بودیست موقعیت برتر خود را قانونی کرده و در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی به اکثریت سباهویست ستم می‌کند، لفتخواهد شد.

## پایام کارگر همکاری کنید!

چگونه بوده است که گویای تاریخی، آرمانهایی در کار می‌آید: جهان چگونه باید باشد؟ انسان چگونه باید باشد؟ چگونه باید اندیشید؟ یعنی که جهان‌نگری گذشته از اینکه اصول اندیشیدن ما به جهان، به انسان و به اندیشه را به ما می‌آموزد، آرمانهایی را نیز در پیوند با آینده به ما عرضه میکند. باز اگر تنها در گستره تفسیر قرار باشد باقی بمانیم، یعنی اگر با هم قرار باشد فیلسوف باقی بمانیم، کار ما همینجا تمام می‌شود. اما اگر قرار باشد که از گستره تمسیر و تفسیر پا فراتر بگذاریم، و چنگ بیاوریم در جان جهان و چنگ بیاوریم در ذات جهان و در ذات انسان و در منطق اندیشیدن، و خواسته باشیم که کار را درگرو کنیم، اینجا با نمود و یا با مفهوم دیگری بناگزی باید روبرو شویم. مفهوم استراتژی کم‌برای آن‌هاست "نردآهین" را پیشنهاد می‌کند. حالا پرسش این‌هاست که نبرد آهین یا استراتژی چیست؟ برای اینکه به این پرسش پاسخ بدهیم، نخست باید یادآوری کنیم که گسل تاریخ تکامل انسانیت را می‌شود به دورانهای بخش کرد، هریک از این دورانها را می‌شود به دوره‌های بخش کرد، نمی‌خواهم بر بنیاد "اصول مقدماتی فلسفه" ژرژ پلیتر، سخن بگویم، چرا که به اعتقاد من یکی از بیماریهای چپ همین است که با اصول مقدماتی پلیتر آغاز میکند و در اصول مقدماتی پلیتر همچنان در جا میزند، ولی باری، به نیست، گاهی وقتها لازم است که آدم الفبایی نیز سخن بگوید، بهرحال در یک دید کلی تاریخی که به تاریخ نگاه می‌کنیم، این دوران بندی کلاسیک شده، هنوز انکار همچنان درست، گسه انسانیت از گویای همانگی بودن آغاز کرده، آنگاه به برده‌داری رسیده، آنگاه در برده‌داری تکامل پیدا کرده به سوی زمینداری و پیوندهای فئودالی، آنگاه تکامل پیدا کرده به سوی پیوندهای شهری و روابط بورژوازی و آنگاه تکامل پیدا کرده است و ابتدا خواهد کرد همچنان به سوی جامعه‌های مردم آارانه و نظامهای سوسیالیستی و سرانجام آرمانی دارم که نامش کمونیسم است. بسیاری در یک نگرش عام به تاریخ، می‌شود انکار تاریخ را به سه چنین دوره‌های مآلوده‌ای تقسیم کرد. مآلوده میگویم، بدین معنا که دیوارها و مرزبندهای بسیار بسیار مشخص و بر رنگی بین این دوره‌ها در تاریخ نیستند. بسیاری روی هم غلطینما در کار هست. تاریخ تکامل انسان اگر یک نمود ریاضی، یعنی یک نمود ایستاده و مجرد بود، میشد این مرزبندها سخت قاطع باشد. اما ما در پیوند با تاریخ با شکل‌های مجرد و ریاضی ریاضی و هندسی روبرو نیستیم. بادریا وریوارو هتیم "در ریاضی که موزهایش روی همدیگر می‌افتند، ما می‌توانیم موزها را یکی از دیگری بازبشناسیم، و همچنین گوش کنیم که بازبشناسانیم، اما نکته بسیار بنیادی این‌هاست که هیچ موزی در واقعیت از موز پیش یا پس از خودش جدا نیست و جدا نشنی نیست، بنابراین روی همدیگر می‌افتند، و روی همدیگر سوار میشوند، هر یکی به اعتبار موز پیش یا پس از خودش، هست و همچنین می‌شود. بسیاری جهان‌نگری، نگرش ما را به تاریخ انسان بطور کلی تعیین میکند، یعنی جهان‌نگری به ما می‌آموزد که، تاریخ بود و چگونه باید باشد. اما اگر قرار باشد که ما از گستره جهان‌نگری فراتر بیاییم و گوش کنیم که

## گفت و شنودی با اسماعیل خوئی

۴

اندیشه‌شناسی او یا آن سازمان خواهد بود. جهان‌نگری بدین‌سان می‌شود گفت که در بنیاد، نگرش دارنده و بسا دارندگان خود را به جهان ما به انسان و به اندیشیدن عرضه میکند. آنگاه که جهان‌نگری ما شکل تاریخی خود را باقی می‌گذارد، یعنی آنگاه که ما به پرسشهای بنیادی خودمان در راستای برخورد با جهان، انسان و به سه اندیشه پاسخ گفتیم، اگر فیلسوف باشیم بعدنسانی کلاسیک آن، کار ما تمام شده است. اما اگر نگوییم مارکسیستی داشته باشیم کار ما تازه آغاز می‌شود. بهتر از همه این نکته را خود مارکس گفته است. در آن جمله درخشان و بسیار معروفش، که تاکنون فیلسوفان جهان را تمسیر می‌کردند، سخن باری بر سر تغییر دادن جهان است: روشن باید باشد تا هنگامی که در زمینگی جهان‌نگری داریم سخن می‌گوئیم، در زمینه تمسیر جهان و انسان و اندیشیدن سخن می‌گوئیم، اما میتوان کار را به همینجا تمام کرد. یعنی یک فیلسوف باقی ماند. همچنانکه فیلسوفان کلاسیک آلمان باقی‌ماندند. و فیلسوفان در سراسر جهان کار را به همینجا تمام می‌کردند. میتوان از سوی دیگر از این فراتر رفت. میتوان کار را به تغییر جهان، تمام شده نیاگذاشت. میتوان آنگاه آغاز کرد به تغییر دادن جهان. تغییر دادن جهان ممکن نیست مگر بر بنیاد یک تفسیر ویژه از جهان. هیچ کار آگاهانه تاریخی ممکن نیست، مگر بر بنیاد یک جهان‌نگری. هیچ عمل تاریخی ممکن نیست، مگر بر بنیاد یک نظریه تاریخی. و این نکته‌است که باز بنظر من لنین در زمینهای خیلی کار کرده است. بارها و بارها به بنیادهای گوناگون یادآوری کرده است که عمل انقلابی ممکن نیست، مگر بر بنیاد یک نظریه بنیادی و یا محتوای شناسنده جهان‌نگری را به ما باز می‌نمایند جهان‌نگری بر بنیاد این شناسنایها، آرمانها را نیز به ما عرضه میکند. جهان‌نگری بر بنیاد آنچه بوده است و آنچه هست در جهان و در انسان و در اندیشیدن چه ما قانونمندیهای ویژه‌ای را عرضه می‌کند. و تا اینجا در گستره آنچه هست، پیش رفته است. فراتر از این، جهان‌نگری از آنچه باید باشد ما ما سخن می‌گوید. یعنی آرمانهایی را به ما عرضه می‌کند. پس از آنکه شناختید که جهان تاکنون چگونه بوده است و انسان کیست و چگونه بوده است به گونه تاریخی، و اندیشیدن چیست و

سؤال: تو در صحبت‌هایت بطور مغل و جالسیب، از بنیادیت را در مورد هنر بطور کلی و شعر معاصر ایران بیان کردی. و جویی را که باید تفکیک میکردی بین شعر منوع و شعر رسمی تحت عنوان شعر نیمايي و شعر نو توضیح دادی. حال آنکه ما هر دوی را به رابطه هنر و حزب و در واقع هنر و حزبیت، پیوند اینها و استقلال اینها، نظرات خودت را بیان کن.

جواب: اگر قرار باشد به این پرسش، که پرسشی بسیار جدی است، پاسخی بسیار جدی بدهیم و نه پاسخی از سر تعارف و یا از سر روزمرگی سیاست، هدیگر، بلکه چون دو مفهوم از هدیگر بازناشناختنی تعریف کنیم، یعنی بشناسیم و بازبشناسیم، حزب چیست و هنر چیست؟ در پیوند با این پرسش که هنر چیست، گمان می‌کنم به اندازه کافی، بیش از این سخن گفته باشم. پس می‌ماند این پرسش که حزب چیست؟ در راستای رسیدن به تشریحی از مفهوم حزب باید نخست از خودمان پرسیم که جهان‌نگری چیست، یعنی ایدئولوژی چیست؟ بعد بینیم استراتژی چیست؟ در حقیقت بر زمینه‌ای و حتی می‌شود گفت بر بنیادی از پاسخ ما به این پرسش است که مفهوم حزب را می‌شود تعریف کرد. جهان‌نگری یا ایدئولوژی، یعنی پاسخی بنیادیه‌ای بر پرسشهای بنیادیه‌ای انسانیت در طول تاریخ، چنانکه در اندیشه فیلسوفانی چون مارکس و انگلس نمایان است، در سه راستا از هدیگر بازناشناخته میشوند. به بیان دیگر پرسشهای بنیادی انسان در سه گستره است که در کار می‌آیند و باید که پاسخ خودشان را پیدا کنند. انسانیت پیدا اندیشه پژوهنده انسان در طول تاریخ، با سه پرسش بنیادی روبرو بوده و همچنان روبرو هست. این سه پرسش اینها هستند: جهان، چنان چیست؟ دو، انسان کیست یا چیست؟ و سه، اندیشیدن چیست و جهان‌نگری چیست؟ جهان‌نگری هر کسی را هر گروه اجتماعی یا هر سازمان اجتماعی در حقیقت

یعنی پاسخی بنیادیه‌ای است که آن کسی که آن گروه و یا آن سازمان به این سه پرسش بنیادی میدهد. جهان‌نگری هر کسی را هر گروه و یا هر سازمان و نهاد اجتماعی در طول تاریخ به این سان، یعنی جهان‌شناسی او یا آن سازمان انسان‌شناسی او یا آن سازمان و همچنین

چون يك مبارز انقلابی ميتواند غفوي بيان يا آن حزب باشدين شاعر اما اگر به شعر خودش احترام ميگذاره ، يعنی اگر شعر برای او اهميت دارد ، از درون اثره گویسه سازمانیافتگی پیشین آزاد خواهد بود . شخصی هنرمند تفاوت دارد با کار هنری هنرمند . شخصی هنرمند انسانی است میان انسانها . البته که ميتواند غفوي باشد از هر سازمانی یا نباشد . هنر اما به گوهر فرا سازمانی است . هنر به گوهر فرا حزبی است . فاجعه از اینجا پیش نمی آید که شیوای کسرابی انسان غفوي حزب توده باشد . فاجعه از اینجا آغاز میشود که شعر کسرابی در خدمت حزب توده قرار گیرد . یعنی فاجعه از اینجا آغاز میشود که از فلان حوزه از حزب تلفن بشود که رفیق فردا سالگرد انقلاب است یا که فردا سالگرد سیاهگل است یا که فردا سالگرد اول ماه مسه است ، شما چه کرده اید ؟

سؤال : آیا هنرمند حزبی که زندگی ، وجود وهستی اش را در خدمت حزب قرار داده ميتواند هنستی خوش اماندگ بشکند ؟ کارهایش . یعنی هنر خودش را در خدمت حزب قرار ندهد . آیا هنر هنرمند یا هنستی او دوتا هستند ؟

جواب : من برآنم که هنر هنرمند یا هنستی انسانی او تفاوت دارد . اگر از دیدگاه روانشناسی اجتماعی بسا جامعه شناسی رواشناسانه نگاه کنیم ، چیزی بیست از این نیست که انسان ، هستی بسیار پیچیده ای است . انسان ، هستی تک بعدی نیست .

اجازه بدهید ما از نیز روشن کنم که حزب توده هم هنستی حزب است . ولی واقعیت این است که حزب نیست . آن هم يك سازمانی است بسیار محدودتر ، بسیار کوچکولتر از کوچکولترین سازمانهای سیاسی ایران . حقیقت من فکر میکنم که حزب توده يك اداره است . اصلا حزب من نیست . اداره ای است با حقوق مشخصی که وظایف تاریخی ویژه ای را کوشش میکند که پیش برود . یعنی شبنه ای است از يك اداره ای . از بسکه اداره که بین المللی . استم حزب است ، ما که در مورد واره حزب صحبت نمیکنیم ، ما در مورد مفهوم حزب صحبت میکنیم . حزب پرولتاریا در ایران هنوز تشکیل نشده است . تمام کوشش حزب پیشرو در این است که در راستای ساختن حزب پرولتاریا پیش برود . حالا حزب توده هم در این راستا ، تنها نهاد سازمان یافته نیست که واره حزب را کوشش کرده است از آن خود کند . نیروهای دیگری رام دریم که بجایال خودشان پیشدستی تاریخی کرده اند و خودشان راحزب نامیده اند .

باری يك هنرمند من و از جمله يك شاعر ميتواند چون يك شخصی ، چون يك انسان غفوي سازمان یا هر حزبی باشد . مهم این است که هنر خودش را و شعرش خودش را در آزادی عاطفی و خیال ورزانه خودش همچنان نگاه و بدارد . برای اینکه سو تفاهم پیش نیاید ، تکرار میکنم ، در هر شخصی يك انسان هست ، چون فرد افراد انسان و ميتواند يك هنرمند باشد . وظیفه هنرمنداست که شخص خودش چون انسان را از شخص خودش جداست هنرمند باز بشناسد . شخصی او چون يك انسان ، البته که ميتواند غفوي هر سازمانی باشد . و مشابه شخصی هنرمند ، دولت يك سازمان بیشتر نیست . سازمان هنرکه از فخت دولت برای همیشه آزاد است ؟

خود بکار میندیم . گستره جهان نگرى ، گستره نسیرد آئین و گستره شرکد ، گستره هایه هشتند آسوی گستره عاطفه و آسوی گستره خیال . اینجا گستره خردانسان است ، اینجا گستره ای است که در آن خرد تاریخی انسان در کار است . مستقل و پالوده از هرگونه آلودگی و تخیل و هرگونه آلودگی به عاطفه . همه این سه گسبو وشکل گرفتگی خرد ناب تاریخی انسان هستند . هنر اما چیست ؟ هنر گره خوردگی عاطفی اندیشه و خیال است . از این دیدگاه که نگاه کنیم هنر به گوهر آسوی جهان نگرى است ، به گوهر آسوی نبرد آئین است ، به گوهر آسوی هر عگر دی است که ما بکار خواسته باشیم بگیریم . و در نتیجه هنر به گوهر آسوی حزب است . از این دیدگاه که نگاه کنیم ما چیزی بنام هنر حزبی نمیتوانیم داشته باشیم . لحظه ای که هنر بخدمت حزب گرفته بشود ، تاگزیر است که دو عنصر از عناصر بنیادی خوش را از عناصر جان خودش را فنا کند . یعنی عنصر عاطفه است و دیگر عنصر خیال . هنر نمود بانمودگایى است ، نمودی است از نمودگایى است برای خردگرایی انسان . حزب نمود بانمودگایى است از رایسوالیته ، از خردمندی و خردورزی

انسان تاریخی ، حزب به گوهر آسوی هنر است ، وهنسر به گوهر آسوی حزب است . وای هر حزبیست که خودش را دست هنر بدهد ، وای بر هنری که خودش را به دست حزب بدهد . این دو ، نونمود به گوهر از هم جدا هستند . البته تاکنون هرگز در تاریخ پیش نیامده که حزبی لگام اندیشیدن خوش را بدست هنر بدهد . یعنی گفت خوشبختانه چنین بوده است . بدبختانه اما از سو ی دیگر بسیار پیش آمده است که هنر لگام خودش را به دست اندیشه حزبی بدهد . یعنی گوهر خودش را نگی کند . گوهر خود را بدهد ، گوهر هنر در نتیجه حزب گریز است . هنرمند ميتواند در گستره اندیشه سیاسی تا حدفرا دارای این یا آن اندیشه یا گرایش سیاسی پیش بیايد . فراتر از آن اما اگر برود بناگزیر به گفت حزب در خواهد آمد . یعنی بناگزیر خواهد بود که ذات خودش را فدا کند و ایستن حین خود را بدهد . چرا که همچنانکه حزب وظایف تاریخی مشخص خودش را دارد ، هنر نیز وظایف فرهنگی مشخص خودش را دارد . هم آمیختن این دو و اشتباه گرفتن یکی برای دیگری ، ناگزیر فاجعه مر خواهد بود . حزب که خود را با هنر یکی بگیرد فاجعه خواهد بود . هنر اگر خود را راحزب یکی بگیرد فاجعه خواهد بود .

سؤال : آیا هنرمند ميتواند در درون يك حزب فعالیت کند بی آنکه هنرش را در چهارچوب آن محصور کند ؟ ما هنر منر زیر چکمه های ژانف را تجربه کرده ایم و هنر منر در انقلاب فرهنگی چین را . آیا از این تجربه تاریخی باید این نتیجه را گرفت که هنرمند عملا به اعتبار هنرش ضد حزبی است یا هنرمند ميتواند درعین حال که حزبی باشد ، استقلال خودش را از حزب نیز حفظ کند ؟

جواب : ما در این هاندیشه ایم ، یعنی برای من روشن است که من و تو در این راستا هم اندیشه ایم . من از هنر سخن میگویم نه از هنرمند . هنرمند يك استم و است انسان ميتواند نقشی ایگوناگون داشته باشد . مهم این است که این نقشا با هم هماه می نیاید . مثلا يك شاعر

گنشته از تفسیر کردن جهان به تعبیر جهان نسیرد دست بیازیم ، نخستین پرسش استراتژی این است که ما در کدام دوران از تاریخ هستیم . نبرد آئین بره مسارا برای رسیدن به آرمانهای تاریخی خودمان ، در آن دوران روشن میکند . اما دورانی از تاریخ به دوره های کوتاهتر بیاننازیم در واقعیت ، واقعیتی که در اینجا واگشون با آن روبرو هستیم ، واقعیت يك دوران نیست ، واقعیت يك دوره است . و در نتیجه به مفهوم دیگری نیز نیاز است . به مفهوم تاکتیک . واره ای که برای تاکتیک پیشهاد میکند شگرد است و البته از روی سلیقه . شخصی این کار را نمیتکند . دلایلی دارم برای اینکه روشن کنم که شگرد در زبان فارسی دقیقاً بمعنای تاکتیک در زبانهای فرنگی بکار برده میشده است . باری فکر میکنم که تا اینجا روشن شده باشد که ما چگونه و بر چه بنیادی به مفهوم جهان نگرى ، نبرد آئین و شگرد ی اپیدولوژی ، تاکتیک را از همدیگه باز میتوانیم . تاریخ در کلیت به دورناها بخش میشود و دورناهای تاریخی را داریم که به دوره ها بخش میشود ، بند میتویم که ما دقیقاً در چه دوره ه مشخص از کدام دوران از کلیت تاریخ انسان هستیم . حزب اینجا است که معنا و نمود میناید . حزب یعنی سازمانیافتگی همه نیروهای که به شگردهای ویژه ای برای دست یافتن به نبرد آئین عام خودشان برآی رسین یا رسین به شگرد در زمان تاریخ انسان هستیم . خود ميتوانند با همدیگر همکاران ، هم رایانه و هم رایانه پیش بروند . البته اگر به چه ایران که نگاه کنیم ، ما هنوز چیزی بنام حزب نداریم . بنظر من ماکوششی است اغلب بین خواهانهای حزب سوری حزب . واز چه چسب پیشرو ایران هنوز تشکیل نشده است . کوششهایی در این راستا دارد بشود ، بسیار از این کوششها بجای آنکه در راستای حزب پیش برود ، دست برعکس در راستای محفلی شدن و در راستای یافته یاخته شدن این نیروها پیش رفته ، علش بنظر من سازماندهی غلطوی دقیق تر بگویم در برداشت غلط بسیاری از نیروهای چه بوده از مفهوم سازماندهی بطور کلی . ولی این بحثی است که به گفتگوی کنونی ما ربط پیدا نمیکند . باری نکته ای که میخواهم بگویم این است که همچنانکه جهان نگرى ، نبرد آئین و شگرد ، هر سه نموده ای هستند از رایسوالیته ، از خردمندی این تاریخی ، حزب نیز هر حزبی که البته در این راستا ، شکل و سازمان یافته باشد ، طبعاً نمود بسا نمود گاهی خواهد بود از رایسوالیته از خسر دورزی و خردمندی انسان پیشرو . در اندیشیدن جهان نگرانه و در اندیشیدن شگرد آفرینانه یی گونه تخیل و هیچ گونه عاطفه ای در کار نیست . یعنی نباید باشد . وای بر جهان نگرى ای که عاطفه زده یا تخیل زده باشد . در حقیقت یکی از امراهای فلسفی مارکس اینست که سوسیالیسم تخیلی را از سوسیالیسم علمی جدا کند . در جهان نگرى ما ، چیزی بنام تخیل و چیزی بنام عاطفه نقش تعیین کننده ندارد و نمیتواند داشته باشد . چرا که جهان نگرى نمود یا نمودگایى است از رایسوالیته از خردمندی انسانهای پیشرو . همچنین است از استراتژی و نبرد آئین ما و همچنین باید باشد تاکتیک و گردهم گیری که در راستای استراتژی خود برای رسیدن به آرمانهای جهان نگرانه



## گفت و شنودی با اسماعیل خوبی

من دارم به این پرسش آماده میشوم. بنظر من در تاریخ کامل مارکسیسم، هر جا فاجعه پیش آمده، آنجا بوده و آنگاه بونه که حزب مارکسیستی، خودش را با یک حزب دینی یکی یا عوضی گرفته است. یک حزب یا سازمان مارکسیستی کلیت هستی یک فرد را هرگز نمیخواهد، یا نباید بخواهد که در بر بگیرد، چه برسد به هنرمند. در پیوند با هنرمند نه تنها نباید چند کند بلکه نمیتواند هم چنین کند. تخیل را هیچ نیروی نمیتواند بندزند. عاطفه مرا کدام عامل میتواند برستی جلوگیری شود. جلوس را بگیرد یا دگرگون کند و یا شکل ویژه ای را به آن تحمیل کند. بحث ما سید بجایی که فقط با مثال میشود یا بر روی گرد که چه چیزی میگوید. مبنیبد، آنگاه که موزای حزب بوده و کانون نویسندگان ایران با لاکرگفت از یک سو اعضای هیئت دبیران کانون نویسندگان بودند.

از جمله خود من و از سوی دیگر پنج تن از افسران د توده ای بودند، از جمله کانون کسرایی. هیچ یادمیبرد. یک روز من در دفتر کاتون نشسته بودم. دووا هچنان در کار بود و رسیده بودیم به جایی که با به برشی که هیئت دبیران نوشته بود برای آن پنج تن که اگر در این راستا پیش بروند از گزیر خواهیم کرد که عضویت شمار را تعلق کنیم. خوب باری، آن روز نشسته بودم در دفتر کاتون که دوست عزیز آقای سایوش کسرایی آمدند و دفتر. من با شدم و گفت سلام. آقای کسرایی بی رویی را برگردانند. من فکر کردم که شنیده است. رفتم جلو و گفتم کسرایی جان سلام. برگشت با خشمی که من هرگز نفهمیدم چرا آمدند. شدت داشت گفت: خوبی! من همه روابط عاطفی را با تو قطع کرده ام! اینک خندام گرفت. گفتم آقای کسرایی شما روابط اندیشگی تان را میتوانید با من قطع کنید. آن دست خودت است، الا ن به این نتیجه رسیدی که دیگر ما با هم نسیم. و این یعنی قطع رابطه اندیشگی. اما رابطه عاطفی تان را با من قطع میکنی یعنی چی؟ مگر دست خودت است؟ عاطفه یک چیزی است که از اختیارات تو باید بیرون باشد. تو نمیتوانی آن کار را بکنی، مگر آنکه کامپیوتر باشی. یعنی مگر آنکه از پیش بی عاطفه باشی. وقت میکشید، عاطفه چیزی نیست که شما آگاهانه و بایک تصمیم نفیض کنید و یا وطنش کنید. روابط اندیشگی را میشود به اعتبار دو تا چهار تری منطقی قطع کرد اما روابط عاطفی را نمیتواند. از این بسیار را اهمیت تر آن توانایی گفت انگیز و میشود که حتی گفت خدایی، سیدنیواری، برافروشی، شکل ناپذیری و سازمان ریزشی است که اسش خیال من است. میتوانم شما بگویم که رفا از این پس قول میدهم که خیال من از خواستهای سازمانی ما فراتر رود. اما شما باید با سرتان آسان گیر و ساده دل باشی که فکر کنید من دارم راست است میگویم چرا که خیال که دست من نیست. هنر به گوهر آتسوز هرگونه: سازمان و آتسوز هرگونه سازمان یافتگی است. هر نمود و نمادی است از آزادی پایان ناپذیر، از آزادی بی مرز و مرز بندی ناشناسی است.

سؤال: تو جهان تگری را ناشی از هستی خردگرایانه انسان میدانی و هنر را از هستی خردگرایی و خیال پرداز غافلگی انسان تعریف کردی. خوب انسان هر دو اینها را دارد. آنکس که میبورد در یک جزیبی، جهان بینی آن حزب را میپذیرد. آن جهان بینی بسا آرمانهای هماهنگی دارد، آرمانهایش از عواطف مایه میگردد. با بالعکس. بنابراین یک نوع یگانگی باید وجود داشته باشد.

جواب: باید بینم فهمیدم که ما از حزب داریم چگونه مفهومی است. یعنی در حقیقت پیوند حزب با زندگی انسان چگونه پیوندی است. آیا حزب، حزبی است که بخشی از هستی من، یعنی بخش خردمندانه هستی مرا میخواند و بر میگردد که نه، حزب، حزبی است. فکر آری. کل هستی مرا میخواند در اختیار خودش بگیرد. من بر آنم که تفاوت بنیادی میان حزبهایی مارکسیستی، یعنی حزبهایی که مارکس میخواست، با حزبهایی دینی وجود دارد. یک حزب مارکسیستی بخش خردورزانه تو را میخواند در اختیار داشته باشد، ولی یک حزب دینی کلیت هستی تو را میخواند در اختیار داشته باشد. اما خمینی را در نظر بیاورید و تحزب بمعنای خمینیست است. یعنی گفتم است و بوی. که اسلام در پیوندش با هر فرد، از پیش از دنیا آمدن آن فرد با او کسار دارد تا پس از مرگش، و در دور زندگیش. فدر نیسیز فقط در خیالها نیست که با او کار دارد، در پیس کوهه نیز با او کار دارد. در دور خانها با او کار دارد. توی سراج هم. توی رختخواب هم. هیچ جا نیست که اسلام یک معتقد جدی خودش را تنها بگذارد. هر جا که بروی اسلام عزیز هم توات. این یک مفهوم است از تحزب. این یک مفهوم از حزب که از سر پرستی مطلق میخواند. همینجا بگویم که برخی از حزبهایی به اصطلاح مارکسیستی نیز با پیروان خودشان هم این چنین برخورد کرده اند. بمختارانه و به گمان من بزرگترین فاجعه ای که در این راستا موجود آمده در گاهواره انقلاب، در شوری بوده. استالینیسیم را دیگر همه ما میشناسیم. و به گمان من استالینیسیم بیشتر از آنکه نمودی از نمودهای تاریخی مارکسیسم بود. نمودی است از بازسازی یک روحیه مذهبی. از وی که رسد فراداده شده مذهبی. مذهب انگار، یعنی فرهنگ مذهبی انگار خودش را از انقلاب اکتر فراداده و یکبار دیگر خودش را تا حدی که یک پیروان مارکسیستی، و نتیجه اش شده استالینیسیم. یعنی حزبی که از افراد خود پرستی مطلق میخواند. سر پرستی که فقط در ظاهرات نه فقط در کار سازمانی بلکه سر پرستی حتی در حمام، حتی آنکه که ندانست را سواک میزنی، حتی آنکه که در دستشویی هستی، حتی آنکه که با همسر خودت یا مستوق خودت در رختخواب هستی. بنظر من دو مفهوم از حزب داریم. یکی حزب به معنای دینی است، که یک سر پرستی نامشروط است. میخواند فقط خود تو را نمیخواند. خیال و عاطفه تو را نیز میخواند. دوم یک حزب مارکسیستی که فقط خود تو را میخواند، که تو چون یک عنصر خردمند در راستای تکامل تاریخی، آگاهانه و بی روی خود، جدا از هرگونه عاطفه ای عاطفه زندگی و جدا از هرگونه خیال باطنی شرکت است. این چگونگی را، این تفکیک دو گونه از حزب را هم اگر در نظر بیاوریم، بنظر من زمینه برای پاسخی که

سؤال: مارکسیسم و به تبع آن حزب مارکسیستی در بی تحقق کمونیسم است. کمونیسم نیز عالیترین شکل و آرمانیست است، و میخواند به رهایی انسان حتی از خودش یاری رساند. هنر هم یک چنین گستره عظیمی دارد. بنابراین دوتقطه ای هست که به یک آرمان مشترک میرسد منتها با دو وظیفه، دو نوع کارکرد. اگر چنین چیزی درست است، خوب حزب و هنر در همگی بسا همیدگی میتوانند زندگی کنند بی آنکه خصلت های کارکردی همدیگر را چه بلحاظ خردمندی و چه بلحاظ عاطفی مختل کرده باشند.

جواب: این نکته بسیار با اهمیت است. اگر ندانها یعنی کاسه های داغتر از آتش، در پوند تکامل انسان خلدت نکند. هنر و سوسیالیسم نه تنها در تضاد با هم نیستند، بلکه هم در راستا و هم سرشودت پیش میروند. مگر در ذات هنر خیال و خرد دو گهر آشتی ناپذیرند؟ پاسخ این هست که البته که نه. ولی هنر چیست؟ هنر گره خوردگی اندیشه و خیال است. یعنی تتر و آشتی در سنتر نمایان میشود. اینست هنر! فقط با دخالت عوامل خارجی، عوامل سانسور است که تضاد منطقی خرد و خیال یک تضاد تاریخی میشود. در بحال خود و با بگذر زمان، این تضاد تضاد بصورت یک گره خوردگی پیش میروند. فقط در شرایط سانسور است که خیال از خرد جدا میشود. در آزادی خرد و خیال هم راستا یعنی در راستای یگانه سنتر میشوند. برای اینکه دقیقاً روشن شود که من چه میگویم، دانسان بیخیال میسوا ابوسید ابوالخیر را در نظر بیاورید که دیداری بایک گاه داشت خلوتی کردند و از آن خلوت فرو آمدند. شاگردانشان پرسیدند از هر دو استاد. از بوعلی پرسیدند بوسید خیال چه میسوا گفت آنچه ما میدانیم، او میبیند. ابوسید پرسیدند بوعلی را چگونه یافتی، گفت آنچه ما میبینیم، او میبند. هنر از آنجا که به جنگ افزوار خیال میرسد است هم از پیش چیزهایی میبند و به جاهایی میرسد که خرد دیالکتیکی آنرا میسوا میکند آنها برسد. تفاوت، تفاوت یک عاشق است با یک مرد راه. تفاوت، تفاوت است کسی که هم از پیش میداند که چه پیش خواهد آمد با کسی که میداند که باید بکشد و به جدو جان بکشد تا آنچه را که قرار است پیش بیاید، پیش بیاورد. آرمانهای برابری، برابری و آزادی در هنر آرمان نیستند واقعیت هستند. در خرد تاریخی انسان برابری خرد تاریخی انسان، و یعنی برای حزبی که نمودگاهی از این خرد است اما این آرمانها آرمانهای است در آینده آرمانهای است که باید در راستای آنها کوشش کرد و به آنها رسید. این در معنا بیشتر است. یکی از بهترین صورت های بیان حرفی که من کوشش میکنم برای شما بگویم، صورتی است که مولوی به این اندیشه داده است. آنجا که میگوید: اندیشه ارچایی رود، وانگه تر آنجا برسد. اندیشه بگذر قضا پیشانه شو پیشانه شو. حزب اندیشه است. چون اندیشه گام گام و آرام آرام و منجسته کار میکند. هنر، عاشق است و چون قضا پیشانه میروند.

سؤال: همین که در تئوری کردی کامل بود. ولی اگر بخواهیم بحث را در زمینه زندگی، یعنی برای کسانی تجارب خودمان، من سؤال اینست آیا هنر مندی است الزاماً در حزب زندگی میکند و کارگر هدایت در حزب است

به هنرمند حزبی تبدیل نشود؟

جواب: من بر آنم که چرا، این خطر همیشه هست و برآتم لحظه‌ای که یک هنرمند با این پرسش رویاروی می‌شود باید خودش بسنجد. من پاسخ فرموله شده‌ای در این راستا ندارم. باید خود آن هنرمند بسنجد. بپذیرد بیشتر عغری است از یک سازمان یا یک هنرمند است. اگر عغری اوست از یک سازمان یا عغری اگر هستی تاریخی خاکشودش را بیشتر در عضویت سازمان است که می‌تواند شکفته کند، باید از هنر خودش رها شود و روی عضو بودن خودش روی عضویت داشتن در سازمان تکیه کند. اما اگر میبیند، درون میبیند که بیشتر یک هنرمند است تا عضو یک سازمان به گمان من وظیفه تاریخی اوست که از آن سازمان جدا شود به سود هنر، چون یکی از خدمتگزاران هنر. برزت نمونه درختانی است در این زمینه، آراگون، نومنه دیگری است، نرووا نمونه دیگری، مایگافوسکی نمونه دیگری. هر کدام از اینها، در آن لحظه که دیدند که ذات هنرشان انکار قرار است که قربانی عضویتشان در حزب بشود، سه سود هنر از عضویت خودشان فراگذاشتند.

سؤال: افزاشته یک شاعر حزبی بود. آیا افزاشته توانسته است آن گوهر هنری خودش را حفظ کند و همچنان شاعر حزبی باشد یا نه؟

جواب: طبیعی است که در ایران آژادگی هنری در راستای تکامل تاریخ ما در چه سراه گذشته بسیار بسیار کمتر پیش آمده باشد. چرا؟ برای اینکه مادر ایران در بنیاد با واپس‌گرایی فرهنگی رویارو هستیم و در شرایط واپس‌ماندگی فرهنگی، هنرمندان چندان کسی باید برخورد اعتماد و اعتقاد ندارند. یعنی در واقع در برابر حزب و در برابر سازمانیافتگی، اغلب خودشان را میبازند. بپذیرفته شدن در یک سازمان در شرایط واپس‌ماندگی فرهنگی خودش بسیار بسیار با اهمیت است. او ما گونه‌های شخص میبخشد و برای نگه داشتن این شخص

آماده‌ایم که جان خودمان را بدهیم. بسیاری از یاران بسا جان خودشان را برای نگه داشتن این شخص از دست داده‌اند. البته بسیاری‌انی نیز همین‌هنر خودشان را و این نظر من یکی از نمونه‌های واپس‌ماندگی فرهنگی است. به نظرم توقع زیاد و بی‌چندماتد بی‌جایی خواهد بود اگر خواسته باشیم که همتایان یا مایاها، هالی‌آ یا نرودا یا آراگونی را در چپ ایران پیدا کنیم. چپ اروپایی از نظر تاریخی بسیار بسیار پیشرفته‌تر است از چپ شوکت‌ماده در ایران. هم اکنون بسا که بسیاری از شاعرانی که مغز حزب شده هستند از عضویت خودشان در حزب چندان‌راشی‌نمانده. اما پرسش برایش اینست که اگر از این عضویت دریابند، چه خواهند کرد، چه خواهند شد. عضویت در یک سازمان یا در یک نهاد سیاسی به فریبت تو همان حالتی است که در منظومه خورشیدی است. زمین اگر از منظومه خورشیدی رها شود، چه می‌شود؟ ماه اگر از جاذبه زمین بگریزد، چه می‌شود؟ در کشتان نابود خواهد شد، هیچ خواهد شد. بسیاری از افرادی که به یک سازمان می‌پیوندند، در پیوندنا برکزیبت آن سازمان یا یک جنبش حالتی را پیدا میکنند. در شرایط کنونی ما راسی

دلیری می‌خواهد، دلیری تاریخی زیادی می‌خواهد که یک هنرمند از سازمان سیاسی خودش برهد، مرغا به اعتبار اینکه هنر خودش را نجات بدهد. منیادی‌ترین علت این چگونگی این است که هنرمندان ما براسی هنرمندان بزرگی نیستند. البته دوسو دارد داستان. از یکسو هنرمندانی را داریم که یک سازمان سیاسی از آنها بر و میگردد. از سوی دیگر هنرمندانی را داریم که از سازمان سیاسی آبرو میگیرند. بسا بیشتر، هنرمندان مساس، هنرمندانی هستند از گونه دوم، که مرغا به اعتبار شناخت عغری‌شان در یک سازمان است که اصلا هنرمند شناخته میشوند. اگر از آن سازمان بخواهند بیایند بیرون هیچ چیز نیستند.

سؤال: برای آنکه بحث شما باز شود و خوانندگان براسی جوهر حرف تو را دریابند، یک مثالی میزنم تا سببهای پرسش‌های من مسائل طرح کنم. در سالهای ۲۰ تا ۲۲، حزب توده، مترقی‌ترین حزب آن دوران بود، تقریباً هیچ هنرمند روشنفکری را نمی‌شاسیم که سرش به تشش آرزیده باشد و در توی حزب ویا در پیروان حزب نبوده باشد. و البته حزب از آبروی آنها اعتبار گرفته بود. بعفا از طریق آنها شاخص شده بود. مقابل آنها هم یک سوخت و ساز مقابلی بوده است. از سوی دیگر هم نمیشود از قرض عقب‌ماندگی سطح زندگی حزبی و پیوند زندگی حزبی با هنر در کشور مثل کشور ما یا فراتر از این، با تکیه بر تجربیات تلخ رابطه زانفیم با هنر، بسک قانونمداری درآورده که هر تلاش هنری در پیوند با حزب، لزوماً به یک هنر حزبی، یعنی یک هنر سانسوری به‌تعمیر باشد یا تشش آنکه هنرش را تابع الزامات دوره‌ای آن حزب بکند. از لحاظ آرمانی البته همسوست. حزب بقول توسرای برابری میبکند و او هم برای برابری. آیا چنین چیزی عغلی هست یا نه؟ و اگر چنین چیزی عغلی هست، اشکالاتی را که مانع تحقق این رابطه درست میشود، بیان کن.

جواب: میان هنر و حزب یک تناقض است. واژه، تناقض حزبی یا اندکی شدید است. تضاد است. تضاد است که در گوهر هنر میان هنر اندیشه‌هست اندیشه نمودی است منطقی، که در قالبها و قالبهای منطقی پیش می‌رود و شکل میگردد. خیال اما نمودی است که با یکتن هرگونه قالب و قالب‌بندی می‌شود. را مینمایاند. در نتیجه میان اندیشه و خیال، یک تضاد است. اما در ذات هنر، به گونه‌ای طبیعی این تضاد از بین می‌رود. چرا که هنر، گره‌خوردگی عاطفی اندیشه است و خیال است. حالات هنگامیکه این گره خوردگی، گره‌خوردگی عاطفی است، هم چیز درست پیش می‌رود. و اما وای بر هنگامیکه عنصرعاطفه حذف شود و ایسمن گره‌خوردگی بصورتی پیش ساخته، بصورت فرمایشی قرار باشد از میان بی‌رود. آنجاست که با عنصر اندیشه‌خمد خیال گمارده میشود و ما به گونه‌ای فرمالیسم دچار میشویم، یا عنصر خیال به خدمت اندیشه گمارده میشود و ما به شکلی از هنر سازمان یافته، هنر سازمانی دچار میشویم. که هر در صورت با مرگ هنر در پیروان هستیم. خواه مرگ هنر در شکل، خواه مرگ هنر در محتسوا ی

فرمایشی. محتوایی از پیش دیکته‌شده. اگر هنر را آزاد بگذاری، هنگام با سازمان یافتگی تاریخی نیروهای پیشرو پیش می‌آید. و اغلب بسیار پیش‌تر. هنر اگر آزاد باشد، هم راستا با سازمان یافتگی می‌رود. اما همیشه پیش‌تر از هرگونه سازمان یافتگی است. وای بر آنکه سازمان یافتگی خواسته باشد هنر را هنگام باخودش کند. آنجاست که بناگرمی باید توش‌ور را بیاندازد و هنر را واپس بکشد و بگوید وایستا رفیق! (وایستا گام به گام هم پیش برویم) آنجاست که هنر در درون خودش پژمرده میشود. پروبالش شکسته میشود. مثل کبوتری میماند در قفس که البته فقط برای مدتی در قفس میماند. بعدا بناگرمی دچار واکنش میشود. اگر سازمان گوش‌بکند که هنر را در خدمت خودش بگیرد. بسا که به هنر ارتجاعی وادارش بکند، به هنر سازمان‌گرمی بدش بکند. تا یک مدتی هنر قالبهای سازمانی را بخودش میبازرد و میگوید بله رفیق همین است که ما فرمودیم، اما یک دفعه و بگونه‌ای انفعالی تمام قالبها و قالبها را میشکند. چرا که باید راه خودش را برود.

ادامه دارد

### معرفی کتاب (جلد اول)

کتابهای فارسی منتشره در خارج کشور

به گوش آقای معین الدین حمرای نخستین جلد "معرفی کتاب" منتشر شده است. گردآورنده محترم در پیشگفتار کتاب چنین نوشته است: "معرفی کتاب در برگیرنده کتابهای است که پس از بهمن ۱۳۵۷ در خارج از کشور چاپ رسیده‌اند."

کتاب حاضر، اولین جلد آن و در برگیرنده بخشی از کتابهای است که در فاصله ۱۳۶۰ تا شهریور ۱۳۶۹، بطبع رسیده‌اند.

ناگزیر از بیان این مطلب هستیم که آثار و نوشته‌های فارسی منتشره در خارج کشور چیزی نیست که بسادگی بتوان از کنار آن گذشت. بیم‌امید یک ملت در آن نهفته است. تاکنون هیچ طبعی را شاهد نبوده‌ایم که در غربت در تسبیح به خلق چنین آثار عظیمی نائل آمده‌باشد. "کتاب در چند بخش تنظیم شده است و زیر عنوان کتابشناسی، فهرست فلسفه، ادیان و مذاهب - علوم اجتماعی - علوم علمی-هنر-امیات-تاریخ و رجال سیاسی-اساسی و تاریخ انتشار ۲۴۶ جلد کتاب منتشر شده است. در خارج از کشور را آورده است. در پایان کتاب نیزاسامی ناشران کتابها درج شده است."

کار آقای حمرایی، یک اقدام ارزنده و اساسی است و ما برای ایشان آرزوی موفقیت میکنیم. اما با اینهمه تنگن این نکته ضروری است که کارهای از این دست در خارج از کشور آسیم یک تنه و با امکانات محدودکاری نه چندان ساده است. از این رو پاروی نویسندهگان و محققان و همه علاقمندان به فرهنگ ایران برای تکمیل فهرست کتابهای منتشر شده ضرورت برم دارد.

از معین الدین حمرایی بیشتر کتابهای قره‌الینس از آثار ادیبخواه و ملی ایران و سفینه‌ای از غزل زسان منتشر شده است.

## جنگ خلیج فارس :

### اهداف و نتایج آن

بر آن را در بن بست قرارداد، بنابراین بدون دلیل نیست که مثلا برای آغاز جنگ جانتیکارانه، کنونی، دولت آمریکا خود را مجبور میبندد تا امنیت سازمان ملل و این سازمان را بعنوان يك مرجع فیصلح ظاهرا بپذیرد و به روی خود نمی‌آورد که در دوره ریگان، آمریکا حتی از پرداخت حق عضویت خود به سازمان ملل امتناع میکرد! البته این تنها یک جنبه از مسئله است. شروع جنگ نعلی میبایست الزاما با آمادگی وسیع داخلی جامعه، آمریکا همراه باشد و این به خاطر اینکه درگیری جاری فعلی به هیچ وجه با اقدامات راهزانه ولی بلحاظ نگارشی کهاهنتی نظیر مبارای لیبی، اشغال گرانادا و یا پاناما قابل مقایسه نیست و ممکن است بواقع نیز برای بخشهای از مردم کشورهای غربی خاطره جنگهای نظیر ویتنام را زنده کند.

از ملاحظاتی فرعی فوق بگذریم، باید به این سؤال پاسخ روشنی بدهیم که آمریکا (وانگلیستان) طالب چگونه مناسباتی بین خود و سایر گروه‌بندهای امپریالیستی هستند و مثلا با "پیروزی" در جنگ‌ها چه حد در موقعیت برتری قرار میگیرند. پاسخ به این سؤال را میتوان در حوادث چند روز شروع جنگ و تحولات پس از فاز داغ اولیه، آن جستجو نمود، در حالی که به گزارش مطبوعات غربی، در جریان میاد بیکر و طارق عزیز بر ژنو، دولت آمریکا با اتخاذ یک موضع سخت و غیر منصف، مذاکراتی بر پایه بر بست کشاند، و دولتهای اروپائی و بویژه فرانسه تلاش کردند تا با ندادن امتیازات مبنی به عراق، این کشور را وادار به پذیرش خروج از کویت کنند. طرح دولت فرانسه که نوعی رابطه بین درگیری بر سر کویت، مسئله فله‌نشین و راه میبذیرفت، گامی بود بسوی موضع دولت عراق و البته اگر بازار مشترک اروپا در موقعیت برتری قرار داشت، ممکن بود این طرح به آمریکا و اسرائیل تحمیل شود. در اینجا آمریکا روی برتری سیاسی خود در منطقه و نیروی نظامی اش حساب کرده و در واقع به نوعی برنده ترین کارت دوره ریگانیزیم، یعنی نیروی نظامی غربی اش را به نقطه اتکای سیاست خود تبدیل میکند و میدانند که بدون توافق وی، کسی به حرف امثال میتران گوش نخواهد کرد. بنابراین شاید مطلوبترین و خوش‌بارانه‌ترین شق ممکن برای رابطه، آمریکا و سایر رقیبانش را بتوان نظر هاترین جریانات محافظه کار این کشور، روز ۱۴ تا ۱۷ ژانویه بحساب آورد: در این روزها همه چیز - از واشنگتن تصمیم‌گیری میشد و دنیا در این مورد که کاخ سفید چگونه عمل خواهد کرد، نفعی را در سینه حبس کرده و با اضطراب انتظار میکشید. غرور آمریکا که زیر پای ویننگتکا و انقلابات توده‌ای دو دهه گذشته لگد مال شده بود، دوباره زنده میشد و این دقیقا همان چیزی است که آمریکا و ژاپن در مناسبات خود با آمریکا نمیخواهند. آنها دیگر حاضر نیستند به آمریکا بمشغول

ارباب جهان تن دهند و اگر وی را در مذاکرات بر سر تمهوه و گمراهات در بروکسل سر میدانند و یا در زمین مسابقات تپلی، قرارداد بر تن و وز را علنا هو میگذنند، افلاس مالی این کشور را به رخ میکشند. در زمینه برتریهای سیاسی- استراتژیک و برتری نظامی آمریکا کفند، ندارند. آمریکا نیز فعلا و دقیقا میدانند که چگونه باید عمل کرد: در حالی که دولتهای ژاپن و آلمان که سهم نظامی در جنگ خلیج ندارند، سعی از هزینه‌های جنگ را که روزانه بالغ بر نیم میلیارد دلار است، تقبل کرده‌اند و ی بمشغول ناچی نفت کسی که اجازه نداد تا عراق بسر بخش بزگی از منابع نفت دست یابد، به حرفان حالی میکند که بدون نیروهای نظامی وی، امنیت و ثروت و موقعیت برتر همه، اردوی امپریالیستی به خطر می‌افتد. کشورهای اروپائی پس از شوک دو هفته اول جنگ، اکنون در مسیر پانده که در چه مخممه‌ای گیر کرده‌اند، آنچه که اکثریت عظیم اهالی این کشورها به صراحت بیان میکنند، هنوز در گریزهای قدرت با روشنی مطرح نمی‌شود. اما صرف نظر از این جنبه از مسئله که به مرور زمان حل خواهد شد | موضع اهالی کشورهای مزبور این است که آمریکا جنگی را برای حفظ موقعیت خود، و نه نفت | به یاتحمیل کرده و اکنون میل باید مخارج لشکرشی وی را بدهیم و اگر احیانا کار بیخ پیدا کرده، بدون خوردن هزینه‌های بی لژ آن نیز بنشینیم. از این روز زمان نفع نیروهایش است که در محافل حاکمه کشورهای اروپائی و ضمن حفظ ظاهر میبستگی با آمریکا، در این‌باره می‌اندیشند که در آینده، میبایست اروپای متحد، سیاست و نیروی نظامی متحد و مشترک خود را داشته باشد! این موضع فعلا در حد تقصیرهای مطبوعاتی و اظهار نظرهای مودی ایسن با آن مقام بازار مشترک اروپا بوده اما به احتمال زیاد با آن جنبه با جدیت دنبال خواهد شد. اروپای متحد باید است حاضر باشد که بمشغول يك غول اقتصادی، از نظر نظامی و سیاسی کوتوله باقی بماند!

اما نتایج جنگ کدامند؟ پاسخ به این سؤال متضمن این است که بدانیم فرجام جنگ چگونه خواهد بود و در این مورد دلیلی نداریم که ما در کنار کسانی که يك جراحی ضربتی و فشرده امپریالیزم را آرزو میکنند بایستیم و محاسبات خود را بر آن استوار کنیم که جنگ حداکثر تا یکی دو ماه دیگر خاتمه طولانی‌تر از چند ماه ادامه یابد و یا حتی ممکن است با يك صلح ضربتی و بدون عمل جراحی، خاتمه یابد، شواهد موجود، امکان تحقیق شقوق سنگانه فوق را بطور کلی رد نمیکند و ایستاده شاید زیر ذریرودن کند که کدام جریانات سیاسی بین‌المللی قادر خواهند بود، در موقعیت مناسبه سیاست خود را به پیش ببرند. نتایج کوتاه مدت و تسا

کنون مشهود جنگ، اما، عبارتند از:

ضرورت حل مسئله فلسطین، اکنون مورد انکار هیچ بنی بشری به جز رهبران دست راستی اسرائیل نیست. در صورت پایا جنگ، ما شاهد يك دوره کشاکش سیاسی بین اسرائیل و غرب خواهیم بود.

جنبش پان اسلامیتی پس از دوره فترت کوتاهی، دوباره در تمام منطقه خاور میانه جان میگیرد. ایمن جنبش بجمراه جنبش ناسیونالیسم عربی و در اتحاد با آن ممکن است در آینده به کشاکشهای اجتماعی و سیاسی جدید در کشورهای منطقه دامن زند.

عواقب اقتصادی جنگ، و بویژه نوسانات بهای نفت و به خطر افتادن يك بازار مصرفی بزرگ در منطقه، زیانهای جدی به اقتصاد کشورهای مختلف وارد کرده و میکند. در این مورد کشورهای فقیروار در گذشته نفت و کشورهای صنعتی جدید نظیر برزیل، تایوان، کره، و... بیشتر از کشورهای غربی آسیب پذیرند و تاکنون مددات جدی به اقتصاد آنها وارد شده است.

و بالاخره بحران خلیج ممکن است آغاز تامل جدی در شورای راجع به سیاست خارجی تاکنونی ایمن کشور در دوره، و برترستی باشد. اینکه نظم جدید بین‌المللی و برقراری مناسبات تمدنانه بین ملتها چگونه و تا چه حد بدون يك روابط اقتصادی بین‌المللی عادلانه‌تر، ممکن است، مهمترین موضوعی است که طراحان سیاست خارجی این کشور را ناگزیر به خود مشغول خواهد کرد.

### بوش و نظم نوین بین‌المللی

بوش رئیس جمهور آمریکا در گزارش سالانه خود که طی نظقی در کنگره آمریکا ارائه داد، اظهار امیدواری کرد که بحران خلیج بتواند مبنای يك نظم جدید بین‌المللی را پایه‌گذاری کند. وی برای اینکه هیچ سوء تفاهمی باقی نگذارد، و مثلا عده‌ای را به این توهم بیناندازد که اقتصاد عادلانه‌ای در سطح بین‌المللی است، فورا اضافه کرد که در نظم بین‌المللی مورد نظر وی، رهبری آمریکا "غیر قابل چشم پوشی" است. این عبارت آخر وی مسارا از هرگونه تفسیر بعدی درباره اینکه نظم مزبور چگونه خواهد بود بی نیاز میکند!

### استعفا بخاطر عدم توافق با ادامه جنگ در خلیج فارس

ژان پیر شومنان وزیر دفاع فرانسه که مدتها نارضایتی اش از سیاست دولت این کشور در بحران خلیج مورد توجه مطبوعات بود، از پست خود استعفا کرد. وی در توضیح دلیل کناره‌گیری اش گفت که "منطق جنگ، ضرورتش از اهدافی که سازمان ملل تعیین کرده است دورتر می‌رود. شومنان در روزهای اول درگیریهای نظامی اولیه در خلیج اظهار داشته بود که نیروهای فرانسوی تنها به فعالیت نظامی در محدوده کویت میادرت تنه‌ا و از عملیات در داخل خاک عراق خودداری خواهند کرد.

## " ما فقیر ، اما مغروریم "

جنگ پنهانی ناتو

علیه جنبش خلق کرد

بر طبق ادعای سخنگوی جبهه آزادی بخش ملی کردستان (ترکیه) وابسته به حزب کارگران کردستان ، ارتش ترکیه و بویژه نیروی هوایی این کشور به بهانه جنگ با عراق به تشدید سرکوب کردها پرداخته و از جمله مناطق کردنشین را بمباران کرده‌اند . بر طبق اظهارات سخنگوی مزبور ، نیروهای ناتو که از خاک ترکیه به عراق حمله میکنند ، نیز بمباران شدید مناطق کردنشین را بصورت سیستماتیک پیگیری میکنند .

مباحثه با کارلوس آلدانا ، ایدئولوگ حزب کمونیست کوبا

(برگرفته از اسپیکل ، شماره ۲۷ ، ۱۹۹۰)

س : چرا کوبا اینچنین با سرخستی به سوسیالیسم باور دارد ؟

ج : شبهاتهای ما با سوسیالیسم اروپایی گمراه‌تر تفاهت‌ایمان است ؛ در کوبا انقلاب توسط حزب صورت نگرفت بلکه برعکس حزب فرزند انقلاب است و اتحاد شوروی در انقلاب ما شرکت نداشت .

س : مردم بیشتر ، بسیاری از زینتهای سیستم سوسیالیستی را تقلید کردیم ، امری که اشتباه فاحش ما بود ، در عین حال توانستیم از خطاهای نظیر اشتراکسی کردن اجباری دهقانان و صنعتی کردن خشونت بار کشور اجتناب کنیم ، همچنین مردم هیچگاه سرکوب نشدند ؛ هیچگونه شکنجه و یا ربودن دگراندیشان و عناصر غیر مطلوب صورت نگرفتند .

س : جریانات اپوزیسیون کوبایی (برای ما) به نحو کاملا متفاوتی در این باره سخن میگویند .

ج : ما هرگز بسوی مردم خود شلیک نکردیم ، نه حتی با گاز اشک آور ، رهبران حزبی ما نیز هیچ امتیازی نداشتند ، آنها در حاشیه زندگی روزمره قرار نداشتند و همان غذای ما میخوردند که سایر مردم میخورند .

س : آیا اتحاد شوروی کمک‌های بهترین دوست کوبا است ؟

ج : بین مسکو و هاوانا اکنون بیشتر یک اتحاد ( برقرار است تا یک دوستی ) به همین دلیل نیز مشکلات اقتصادی شوروی در کوبا نیز حس میشوند . ما مشکلات بزرگی را پیش پهنی میکنیم ، ما مجبوریم خود را بیشتر از همه در بخش اجتماعی محدود کنیم . برای آنکه وضع خوار و بار بندتر نشود ، قادر نخواهیم بود که در سالهای آینده بیمارستان ، مدارس و سایر کوردها بسازیم

س : کوبا مشکلات اقتصادی خود را چگونه برطرف خواهد کرد ؟

ج : گروه مردم میخوانند که بهتر و بیشتر بخورند و البته حق دارند تاکنون هنوز نآرامی صورت نگرفته است و اسن

در حالست که ما در زمینه تغذیه مردم واقعا بی‌کفایتی نشان داده‌ایم .

س : آیا در زمینه بحران تغذیه موجود ، واقعا سیستم سوسیالیستی غیرکارا مقرر نیست ؟

ج : البته ما هم بی‌کفایتی و غیرکارایی داریم ، در عین حال همین سیستم قادر است غیرمغرمحصار اقتصاد داری داشته باشد ، دهمیلیون نفر را تغذیه کند ، ما در دهه هفتاد و به تشویق رهبری شوروی مدعی زیادی ببار آوردیم . آن دوره سرزنی ما بود که بخاطر آن مسا اکنون می‌باید بپردازیم ، در عین حال مردم پشت ما قرار دارند .

س : در کنگره چهارم حزب در اوائل سال آتی چه تغییراتی تصویب خواهند شد ؟

ج : مردم میبایست بیشتر دخالت داده کنند و مسئولیت بیشتری بپذیرد و قدرت بیشتری در اختیار داشته باشد . ادارات و کارخانه‌ها میبایست تحت رهبری وی درآیند ، آپارات نیز باستانی تحت کنترل مردم درآید . در عین حال احزاب دیگر مجاز شناخته نخواهند شد .

س : یعنی بدون اپوزیسیون ؟

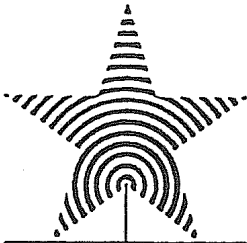
ج : دشمن ما ایالات متحده است که با خرابکاری ، حملات ، ترور و باجگیری اقتصادی ، زندگی را برای ما دشوار کرده است . اپوزیسیون ما نه در کوبا که در فلوریدا است کسی که به اپوزیسیون می‌اندیشد ، به آمریکا سمپاتی دارد ، ما میدانیم که آمریکا اگرمیتوانست آنطور که میخواست ، ما را با یک ضربه سریع سرنگون میکرد ، تا زمانیکه نیرومندترین قدرت جهان با خشونت جویانی بر علیه کوبا مبارزه میکند ، حزب کمونیست کوبا باستانی بر سر کار بماند .

س : اکنون قرار است که صنعت تورسیم ، صنعت آتی جدید کوبا ، شما را در برون رفت از وضعیت ناهنجار کنونی کمک کند

ج : ما تمایلی به این نوع تورسیم نداشتیم ، ریسرآ کشفات زیادی را ما خود به داخل کشور می‌آورد ، اما در تلات نویسیانه در جستجوی دلار جویو شمیم آنرا بدیدیم ، تورسینها چیزی را دارند که مردم ما ندارند و این دقیقاً توریستی معنی است که ما برای ارز آنها میبایستی بپردازیم .

س : آیا قرار می‌آورد با بازار آزاد راسخوی تعیین کنند ، بهبود نخواهد داد ؟

ج : ما فقیر ، اما مغروریم ، حرکت به سمت عقب در کنار نخواهد بود ، اقتصاد بازار و نظام چند حزبی زماں بایسته ، قدرت ایالات متحده در کوبا قبل از انقلاب بود . نظام ما میتواند کار کند ، اما میبایست کامل شود ، وسوسه انقلاب بر مردم ما آنچنان خوشبخت ، سالم و آموزش دیده که امروز است نماند .



صدای کارگر

روزهای سازمان کارگران انقلاب ایران در تهران

★ برنامه های سراسری صدای کارگر :

هر شب ساعت ۸/۵ روی موج کوتاه

ردیف ۷۵ متر برابر ۲ مگهرتز پخش میشود .

این برنامه ساعت ۶/۵ صبح روز بعد تکرار میگردد .

★ جمعه ها برنامه ویژه پخش میشود .

★ برنامه های صدای کارگر ویژه کردستان :

★ روزهای شنبه ، دوشنبه و چهارشنبه ساعت

۶ بعد از ظهر به زبان کردی و فارسی روی موج

کوتاه ردیف ۷۵ متر برابر ۲ مگهرتز پخش

میشود . همین برنامه روزهای یکشنبه ، سه

شنبه و پنجشنبه ساعت ۶ تکرار میگردد .

★ جمعه ها ساعت ۹ صبح برنامه ویژه

پخش میشود . این برنامه ساعت ۶ بعد از ظهر

جمعه تکرار میشود .

ALIZADI B.P.195  
75564 PARIS - CEDEX 12  
FRANCE

POSTFACH 650226  
1 - BERLIN 65  
W - GERMANY